

زبان و ادبیّات عامّه ایران

دکتر حسن ذوالفقاری

تهران

۱۳۹۴



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی

سرشناسه: ذوالفقاری، حسن، ۱۳۴۵ -

عنوان و نام پدیدآور: زبان و ادبیات عامه ایران/ حسن ذوالفقاری.

مشخصات نشر: تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: هشت، ۴۳۱ ص.

فروست: «سمت»؛ ۱۹۰۷. زبان و ادبیات فارسی؛ ۹۲.

شابک: ۷ - ۰۱۷۷ - ۰۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸ - ۱۵۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Hassan Zolfaghari. Folk Language and Literature of Iran.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۴۱۱ - ۴۳۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: ادبیات عامه ایرانی

شناسه افزوده: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ ز ۲ ذ ۳۹۷۶/ PIR

رده‌بندی دیویی: ۰/۹۹ فا ۸

شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۲۳۵۹۶

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی



زبان و ادبیات عامه ایران

دکتر حسن ذوالفقاری (عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۴

تعداد: ۱۰۰۰

حروفچینی و لیتوگرافی: «سمت»

چاپ: فرهنگ (قم)، صحافی: زرین (قم)

قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال. در این نوبت چاپ قیمت مذکور ثابت است و فروشندگان و

عوامل توزیع مجاز به تغییر آن نیستند.

نشانی ساختمان مرکزی: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، غرب پل یادگار امام (ره)،

روبه‌روی پمپ گاز، کد پستی ۱۴۶۳۶، تلفن ۲-۴۴۲۴۶۲۵۰.

www.samt.ac.ir

info@samt.ac.ir

هر شخص حقیقی یا حقوقی که تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه ناشر، نشر یا پخش یا عرضه یا تکثیر یا تجدید چاپ نماید، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



رأس همه اصلاحات، اصلاح فرهنگ است.

صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۵۶

سخن «سمت»

یکی از هدفهای مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاهها بوده است و این امر مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبنایی و مسائل این علوم است.

ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گامهایی برداشته بود، اما اهمیت موضوع اقتضا می کرد که سازمانی مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها» را، که به اختصار «سمت» نامیده می شود، تصویب کرد.

بنابراین، هدف سازمان این است که با استمداد از عنایت خداوند و همت و همکاری دانشمندان و استادان متعهد و دلسوز، به مطالعات و تحقیقات لازم بپردازد و در رشته های مختلف علوم انسانی به تألیف و ترجمه منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند.

دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحب نظران پوشیده نیست و به همین جهت مرحله کمال مطلوب آن باید به تدریج و پس از انتقادهای و یادآوریهای پیاپی ارباب نظر به دست آید. انتظار دارد که این بزرگواران از این همیاری و راهنمایی دریغ نورزند و با پیشنهادهای اصلاحی خود، این سازمان را در اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

کتاب حاضر برای دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی در مقطع کارشناسی به عنوان منبع اصلی درس «ادبیات عامیانه» به ارزش ۲ واحد تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی سایر علاقه مندان نیز از آن بهره مند شوند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۵	بخش اول: کلیات
۵	فصل اول: فرهنگ مردم (فولکلور)
۱۰	۱. عناصر مادی
۱۱	۲. عناصر معنوی
۱۱	فصل دوم: ادبیات عامه و گستره آن
۱۳	فصل سوم: ویژگیهای ادب عامه
۱۸	فصل چهارم: رابطه ادب عامه و ادب رسمی
۲۰	۱. تأثیر ادب عامه بر ادب رسمی
۲۹	۲. تأثیر ادب رسمی بر ادب عامه
۳۶	نفوذ شاعران ادب رسمی در زندگی مردم
۴۰	فصل پنجم: سیر مطالعات و تحقیقات ادب عامه
۶۳	فصل ششم: شیوه‌های تدوین علمی مواد ادب عامه
۶۳	۱. گردآوری
۶۴	۲. برگه‌نویسی
۷۱	۳. طبقه‌بندی و تنظیم علمی
۷۲	بخش دوم: ادبیات داستانی عامه
۷۲	فصل اول: تعریف
۷۵	فصل دوم: طبقه‌بندی داستانهای عامه فارسی
۷۸	۱. انواع قصه‌ها از نظر قالب
۸۶	۲. انواع داستان از نظر ساختار روایی
۸۷	۳. انواع داستانها از نظر مضمون و درون‌مایه

۸۸	۴. انواع داستانها از نظر پایان
۸۸	۵. انواع داستانها از نظر چگونگی بیان
۸۹	۶. انواع داستانها از نظر سطح زبانی و ادبی
۹۰	۷. انواع داستانها از نظر نظم و نثر
۹۰	۸. انواع داستانها از نظر حجم
۹۰	۹. انواع داستانها از نظر نحوه ارائه
۹۱	فصل سوم: عناصر داستانی
۹۱	۱. پیرنگ (طرح)
۹۱	۲. کنش
۹۱	۳. زاویه دید
۹۲	۴. شخصیت و شخصیت پردازی
۹۷	۵. زمان و مکان
۹۸	۶. زبان و بیان
۱۰۲	۷. درون‌مایه و مضمون
۱۰۴	۸. توصیف
۱۰۴	فصل چهارم: ویژگیهای قصه‌های عامه فارسی
۱۱۱	فصل پنجم: بن‌مایه‌های قصه‌های عامیانه فارسی
۱۳۳	فصل ششم: مهم‌ترین آثار ادبیات داستانی عامه بر اساس سیر تاریخی
۱۳۴	دوره سلجوقی
۱۵۵	دوره مغول
۱۵۵	دوره تیموری
۱۶۱	دوره صفویه
۱۸۰	دوره قاجار
۲۰۰	دوره معاصر
۲۰۵	فصل هفتم: طبقه‌بندی، تنظیم علمی و مطالعه داستانهای عامه
۲۱۱	بخش سوم: ادبیات نمایشی عامه
۲۱۱	فصل اول: تعریف، انواع
۲۱۶	فصل دوم: نمونه‌هایی از ادبیات نمایشی و شبه‌نمایشی عامه
۲۱۶	روضه‌خوانی

۲۱۸	تعزیه
۲۲۴	حمله سرایی و حمله خوانی
۲۲۵	پرده خوانی
۲۲۸	سخنوری
۲۳۱	نقالی
۲۳۳	بخش چهارم: ادبیات غیرروایی عامه
۲۳۳	فصل اول: ضرب المثلها
۲۳۳	۱. تعریف، تاریخچه
۲۳۶	۲. ویژگیهای امثال
۲۴۴	۳. تفاوت مثل با برخی گونه های زبانی و ادبی
۲۴۷	۴. زبان و بیان مثلها
۲۴۸	۵. قدمت و ریشه مثلها
۲۵۱	۶. زیبایی شناسی ضرب المثلهای فارسی
۲۵۳	۷. درون مایه و محتوای مثلها
۲۵۹	۸. گردآوری، طبقه بندی و تدوین ضرب المثلها
۲۶۱	فصل دوم: چیستان
۲۶۱	۱. تعریف و وجه تسمیه
۲۶۴	۲. تاریخچه
۲۶۵	۳. نام چیستان در مناطق مختلف
۲۶۸	۴. ویژگیهای چیستان
۲۷۰	۵. جنبه های ادبی چیستان
۲۷۳	۶. انواع چیستان
۲۷۵	۷. کارکردهای چیستان
۲۷۷	۸. محتوای چیستانها
۲۷۹	فصل سوم: شیء نگاری
۲۷۹	۱. یادگارنویسی
۲۸۰	۲. ماشین نوشته ها
۲۸۳	۳. گورنوشته ها

۲۸۶	بخش پنجم: ادب منظوم عامه
۲۸۶	فصل اول: تعریف
۲۹۰	فصل دوم: ویژگیهای اشعار عامه
۲۹۳	فصل سوم: قالب اشعار عامه
۲۹۹	فصل چهارم: جنبه‌های بلاغی و هنری اشعار عامه
۲۹۹	۱. وزن، قافیه و ردیف
۳۰۶	۲. جنبه‌های بلاغی
۳۱۰	۳. جنبه‌های هنری
۳۱۳	فصل پنجم: اشعار عامه در مناطق مختلف ایران
۳۳۸	فصل ششم: نام‌گذاری اشعار عامه
۳۴۰	فصل هفتم: انواع و گونه‌های اشعار عامه
۳۴۰	انواع شعر عامه
۳۶۶	فصل هفتم: طبقه‌بندی و تنظیم علمی بومی سرودها
۳۶۷	بخش ششم: زبان عامه
۳۶۷	فصل اول: تعریف و ویژگیها
۳۶۹	فصل دوم: گونه‌های زبانی عامه
۳۷۱	۱. از منظر طبقه اجتماعی
۳۷۷	۲. از منظر منطقه جغرافیایی
۳۸۱	فصل سوم: اجزا و مواد زبان عامه
۳۸۵	۱. واژگان
۳۸۵	۲. اصطلاحات و زیانزدها
۳۹۹	۳. کنایه‌ها
۴۰۴	فصل چهارم: طبقه‌بندی و تنظیم علمی گونه‌ها و مواد زبانی
۴۰۴	شیوه‌های گویش‌شناسی
۴۱۱	کتابنامه

مقدمه

ادبیات عامه بزرگ‌ترین میراث و سرمایه معنوی و پشتوانه هر ملتی برای دوام و بقا و رکن مهمی از فرهنگ آن ملت است. زبان و ادبیات عامه مردم ایران نیز از جمله غنی‌ترین گنجینه‌های فرهنگی در میان تمدنهای بشری به شمار می‌رود. دیرینگی و کهن سالی اقوام ایرانی، غنای فرهنگی و ادبی، تعدد پاره‌فرهنگها و پراکندگی جغرافیایی قومیتها عامل تقویت‌کننده این غنای فرهنگی است؛ چنان‌که با تحوّل نسلا و سرعت توسعه فناوریهای نوین نتوانیم میان فرهنگ غنی مادی و معنوی گذشته و امروز پلی استوار ببندیم، در هنگامه هجوم فرهنگهای مهاجر و مهاجم، پاسداری از حریم زبان و ادب بومی، مردمی و عامه، که آبشخور فرهنگ ملی ماست، کاری بس دشوار خواهد بود. امروزه در کشورهای توسعه‌یافته با سرمایه‌گذارهای کلان از طریق تأسیس پژوهشکده‌ها و مطالعات بنیادی و ایجاد رشته‌های دانشگاهی، بدین حوزه رونق بخشیده‌اند.

طی چند دهه گذشته، نهادهای دولتی و غیردولتی پژوهشهایی را به صورت فردی و یا گروهی در زمینه زبان و ادبیات شفاهی انجام داده‌اند که در جای خود بس مهم و کارساز بوده است؛ لیکن چون این گونه کارها بیشتر قائم به شخص بوده است، در اثر انصراف از ادامه کار بسیاری از پژوهشگران این حوزه و یا در گذشت برخی از آنها، این پژوهشها چنان‌که باید و شاید تداوم نیافته یا در برخی موارد از دست رفته است. در مراکز دانشگاهی نیز تاکنون برنامه‌ریزان آموزشی، گرایش یا رشته و حتی درسی با عنوان ادبیات عامه در نظر نگرفته‌اند و حداقل توجهی به این حوزه بسیار مهم که می‌تواند جایگاهی عمده و ویژه در دانشگاهها داشته باشد نداشته‌اند.

در سال ۱۳۳۷ در وزارت فرهنگ سابق، اداره‌ای به نام «فرهنگ عامه» تشکیل شد. در سال ۱۳۴۰ با تأسیس دانشکده هنرهای دراماتیک، درسی به نام «ادب عوام» در نظر گرفته شد. در وزارت آموزش و پرورش و در مقطع متوسطه (چهارم دبیرستان) بین سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۷ درس «ادبیات عامه» با کتابی مستقل تدریس می‌شد. در سال ۱۳۹۱ در تجدید نظر برنامه‌های دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی، درس اختیاری «ادبیات عامه» در نظر گرفته شد. سال بعد نیز گرایش آن تصویب شد. اکنون در برخی رشته‌های جامعه‌شناسی و مردم‌نگاری تنها از بُعد موضوع رشته خود، توجه اندکی به زبان و ادبیات عامه می‌شود که آن هم بسیار کلی و غیرتخصصی است؛ از این رو، طی یکصد ساله اخیر، به موازات رشته‌های دیگر علوم انسانی، نه متخصصان و پژوهشگران این رشته تربیت شده‌اند و نه در حوزه نظری به مباحث علمی آن، سامانی داده شده است و نه متنهای زبان و ادب شفاهی، به طور علمی، گردآوری، طبقه‌بندی و تحلیل شده‌اند. تنها در حوزه زبان و گویش در رشته‌های زبان‌شناسی، توجهی البته نه آن‌چنان درخور به چشم می‌خورد؛ درحالی که شایسته است این رسالت را گروههای زبان و ادبیات فارسی دانشگاهها بر دوش کنند.

کتاب پیش رو به سفارش انتشارات سمت و برای استفاده در دروس رشته زبان و ادبیات فارسی و گرایش ادبیات عامه تألیف شده است. البته این اثر هم مانند تمام کارهای اولیه قطعاً در خود کاستیهایی دارد که لازم است استادان و مدرّسان ضمن تدریس، یادآور آن شوند. کتاب زبان و ادبیات عامه ایران شش بخش دارد که هر بخش در برنامه گرایش زبان و ادب عامه، خود واحد درسی مستقلی است و باید برای هریک، کتابی جداگانه نوشته شود.

بخش اول به کلیات اختصاص یافته است و پنج فصل دارد؛ در این فصلها فرهنگ مردم (فولکلور) و انواع آن، گستره و اهمیت و ویژگیهای ادب عامه، رابطه ادب عامه و ادب رسمی و سیر مطالعات و تحقیقات ادب عامه بررسی می‌شود. هدف این بخش، ایجاد زمینه‌هایی برای معرفی ادبیات عامه است. در بخش دوم ادبیات داستانی عامه شامل طبقه‌بندی و انواع قصه‌هاست و عناصر داستانی و ویژگیها

و بن‌مایه‌های قصه‌های عامه فارسی مورد تحقیق قرار گرفته و در پایان مهم‌ترین آثار ادبیات داستانی عامه بر اساس سیر تاریخی آن، بررسی و معرفی شده است. در بخش سوم ادبیات نمایشی عامه بررسی شده است. در این فصل برای نشان دادن تنوع نمایش در ایران، انواع نمایشهای آیینی دینی و ملی را معرفی کرده‌ایم. بخش چهارم ادبیات غیرروایی عامه شامل ضرب‌المثلها، چیستان، یادگارنویسی، ماشین‌نوشته‌ها و گورنوشته‌ها است؛ این بخش را در مقابل ادبیات روایی و داستانی آورده‌ایم. در بخش پنجم ادب منظوم عامه، ویژگیها، قالبها، جنبه‌های بلاغی و هنری حوزه جغرافیایی و انواع و گونه‌های آن معرفی شده است. هدف این فصل، معرفی شعر عامه و تنوع آن نسبت به شعر رسمی و مضمونها و موضوعات اشعار عامه است. بخش ششم به معرفی زبان عامه، ویژگیها، گونه‌های اجتماعی و جغرافیایی، همچنین اجزا و مواد زبان عامه چون واژگان، اصطلاحات و زبانزدها و کنایه‌ها اختصاص دارد. آخرین بخش درباره شیوه‌های گردآوری، طبقه‌بندی و مطالعات علمی ادب عامه است که خود همچون راهنمایی برای مطالعات میدانی و عملی دانشجویان و پژوهشگران این حوزه به شمار می‌رود.

در تألیف این کتاب چند مسئله را مدّ نظر داشته‌ایم که به شرح زیر است:

۱. از ۵۰۰ منبع بهره گرفته‌ایم و کوشیده‌ایم تا آنجا که ممکن باشد، منابع مربوط را برای مطالعات و تحقیقات بیشتر معرفی کنیم.
۲. از نمونه‌ها و شاهد مثالهای مختلف تا حدّ مقدور بهره گرفته‌ایم تا دانشجویان به طور ملموس با انواع و گونه‌های ادب عامه آشنا شوند.
۳. کوشیده‌ایم در کنار ارائه اطلاعات و دانش ادب عامه، زمینه‌ای لازم را برای تحقیق و مطالعه علمی نیز فراهم کنیم؛ روشهایی را پیشنهاد کرده‌ایم که در کنار روشهای عامّ پژوهش در حوزه مردم‌شناسی، به طور خاص به کار طبقه‌بندی و تحلیل ادب عامه می‌آید.

۴. از آنجا که این کتاب اولین کتاب درسی در زمینه مطالعات ادب عامه است، کوشیده‌ایم ضمن جامعیت، اختصار را نیز رعایت کنیم و از میان مطالب انبوه قابل طرح، آنهایی را بیاوریم که ضرورت بیشتری دارد و گرنه عناوین طرح‌شده در

کتاب، تمام گفتنیها را شامل نمی‌شود و تنها به اقتضای آموزشی بودن، شامل اهمّ مباحث می‌شود.

در پایان ضمن تقدیم این کتاب به دانشجویان و خوانندگان فرهنگ دوست و فرهیخته، امیدوارم که این اثر بتواند زمینه‌ای را فراهم کند تا با شیوه‌ای کاربردی ادبیات عامه شناخته و تدوین شود. از خوانندگان انتظار دارم نکته‌ها، دیدگاه‌ها و پیشنهادهای خود را به رایانامه نگارنده به نشانی «Zolfagari_hasan@yahoo.Com» ارسال کنند تا در چاپهای بعد اعمال شود.

حسن ذوالفقاری

تهران

تابستان ۱۳۹۴

کلیات

فصل اول: فرهنگ مردم (فولکلور)

واژه فولکلور (Folklore) مرکب از دو بخش Folk به معنی توده و مردم و lore به معنی دانش و آگاهی است. این واژه را باستان‌شناس انگلیسی ویلیام جان تامز (W.J.Thoms) با نام مستعار آمبروز مورتون (Ambrois Morton) نخستین بار در سال ۱۸۴۶ م ساخت^۱ و «آثار باستانی ادبیات توده را فولکلور نامید»^۲ و فولکلور را به معنای اعتقادات و دانش عوام، در نوشته خود به کار برد.^۳ وی با ارسال نامه‌ای به مجله آنتائوم پیشنهاد کرد این اصطلاح را به جای «عتیقه‌های عامه» - که عتیقه‌شناسان انگلیسی و زبان‌شناسان آلمانی در نیمه نخست سده نوزدهم میلادی برای مطالعه راه و رسم زندگی طبقات پایین اجتماع ساخته بودند - به کار ببرند.^۴ در زبان انگلیسی به جای Folklore اصطلاح folk-literature را ترجیح می‌دهند. پس از بحث‌های مفصل و با توجه به معادلهای آلمانی و فرانسوی، در نهایت اصطلاح Folk-Tradition یا روایت عامه را برمی‌گزینند تا تمامی گونه‌های نوشتاری و گفتاری ادبیات عامه را دربرگیرد.^۵

۱. بلوکباشی، علی، فرهنگ عامه، ص ۱۹۰.

۲. هدایت، صادق، فرهنگ عامیانه مردم ایران، ص ۴۹۵.

۳. دهباشی، علی، یادنامه سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، ص ۴۲۳.

۴. پراپ، ولادیمیر، ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان، ص ۶.

۵. ریپکا، یان، تاریخ ادبیات ایران، ص ۱۰۵.

در زبان فارسی فولکلور را به دانش توده، فرهنگ مردم، فرهنگ عوام، فرهنگ عامه، معلومات عوام، فرهنگ توده، دانش عوام، زبان کوچه یا فرهنگ کوچه ترجمه کرده‌اند. صادق هدایت نخستین کسی است که Folklore (دانش عامه) را در ایران وارد کرد و به کار برد. وی در مقاله «فولکلور یا فرهنگ توده» که نخستین بار در سال ۱۳۲۳ در مجله سخن منتشر شد، رواج این واژه را این گونه بیان می‌کند:

در آلمان و هلند و کشورهای اسکاندیناوی لغت Volkskunde معادل آن را پذیرفتند، اما در کشورهای لاتینی زبان ابتدا مقاومت بیشتری نشان دادند و پس از کشمکشها و وضع لغات دیگر بالاخره، به این نتیجه رسیدند که فولکلور جامع‌ترین لغتی است که شامل تمام دانش عوام می‌شود و مشتقات این لغت را نیز وارد زبان خود کردند.^۱

گولد و کولب در فرهنگ علوم اجتماعی فرهنگ مردم (فولکلور) را از نگاه انسان‌شناسان چنین تشریح می‌کنند: «ادبیات نامکتوب یا گفتارهای سستی که به صورت داستانهای عامیانه، افسونها، ضرب‌المثلها، معماها، ترانه‌ها، نیایشها و امثال آن بیان می‌شود».^۲

محمود روح‌الامینی فرهنگ مردم (فولکلور) را این گونه تعریف می‌کند: «می‌توان آن را مجموعه‌ای از دانستنیها و اعمال و رفتاری دانست که بین عامه مردم بدون در نظر گرفتن (و حتی بدون وجود) فواید علمی و منطقی آن، سینه‌به‌سینه و نسل‌به‌نسل به صورت تجربه به ارث رسیده است».^۳

یکی از مسائل محل مناقشه، کاربرد و گستره فرهنگ مردم (فولکلور) است؛ برخی فرهنگ مردم را تمام مسائل و موضوعات شفاهی می‌دانند که از گذشته تاکنون دهان‌به‌دهان گشته است؛ در این صورت، باید پرسید با توجه به اینکه در جوامع گذشته سواد و کتابت وجود نداشت و مردم مجبور بودند تمام امور و

۱. هدایت، صادق، مجموعه نوشته‌های پراکنده، ص ۴۸۵.

۲. گولد، جولیس و کولب، ویلیام ل.، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۴۰۳.

۳. روح‌الامینی، محمود، مبانی انسان‌شناسی، ص ۲۶۶.

آموزشهای خود را شفاهی انجام دهند، آیا می‌توان تمام زندگی مردم را در حوزه فرهنگ مردم جای داد؟

برخی فرهنگ مردم را تنها در ادبیات عامه و شفاهی خلاصه می‌کنند و در مقابل کسانی مثل آرنولد ون ژنپ (Arnold van Gennep) فرانسوی (در گذشته ۱۹۷۵) فرهنگ مردم را اعمالی می‌داند که بدون فلسفه و از روی عادت صورت می‌گیرد؛ مثل غذا خوردن. ژنپ فرهنگ مردم را این‌گونه تعریف می‌کند: «باورها و اعمال گروهی، بدون نظریه علمی و فاقد پشتوانه‌ای منطقی».^۱ وی برای تعریف، شناخت و مطالعه فرهنگ مردم ویژگی‌های زیر را بیان می‌کند:

۱. فرهنگ مردم، اعمال و رفتارهای جمعی و گروهی است که بین عامه مردم رایج باشد؛ بنابراین، عمل و رفتار یک نفر یا یک خانواده را نمی‌توان فولکلور نامید.
۲. اعمال و رفتارهای فرهنگ مردم به مناسبت و بنابر مقتضیات تکرار می‌شود؛ یعنی آنچه یک یا چند مرتبه یا فقط در دوره‌ای محدود اتفاق افتد، در شمار فرهنگ مردم نیست.
۳. فرهنگ مردم نه به طور خاص، بلکه در مجموعه فعالیت‌های زندگی، نقشی را به عهده دارد.

۴. ابداع‌کننده و به‌وجودآورنده و زمان شروع رفتارها و اعمال فرهنگ مردم معلوم نیست و این پدیده‌ها به تدریج به وسیله عامه مردم به وجود آمده است. البته ممکن است پدیده‌ای در فرهنگ مردم در گذشته‌ای بسیار دور مبدع و ایجادکننده‌ای مشخص داشته باشد، ولی به مرور ایام، آن شخص فراموش شده و عمل و نحوه اجرای آن، باقی مانده است.

۵. مقدار زیادی از اعمال و رفتار فرهنگ مردم، بی‌ادبانه و خارج از نزاکت تلقی می‌شود و معمولاً در محافل رسمی و اشرافی و روشنفکری از انجام دادن یا بیان آنها خودداری می‌شود.

گروهی نیز اعمال تکرارپذیر در رفتار و گفتار مردم را فرهنگ مردم می‌پندارند؛ مثل لالایها و مثلها و سوگهائی که مردم یک منطقه در موقعیتهائی

می‌خوانند. سن تیو (Saint Ives) فرهنگ مردم را خاصّ عوام در کشورهای متمدّن می‌داند.^۱ هدایت به موجب همین تعریف، در مقابل «ادبیات توده»، «فرهنگ رسمی» را معرفی می‌کند:

فرهنگ مردم نزد مللی یافت می‌شود که دارای دو پرورش باشند: یکی مربوط به طبقه تحصیل کرده و دیگری مربوط به طبقه عوام؛ مثلاً در هند و چین فرهنگ مردم وجود دارد، اما نزد قبایل وحشی استرالیا که نوشته و کتاب ندارند، فرهنگ مردم یافت نمی‌شود.^۲

هدایت معتقد است فرهنگ مردم، آشنایی با پرورش معنوی اکثریت است در مقابل پرورش مردمان تحصیل کرده در میان یک ملت متمدّن.^۳ سی. اس. برن (C. S. Burne)، موضوعات فولکلور را در سه مقوله اصلی و چندین مقوله فرعی قرار داده است. این سه مقوله اصلی عبارت‌اند از:

۱. باورها و عرف و عادات مربوط به زمین و آسمان، دنیای گیاهان و رویدندها، دنیای حیوانات، دنیای انسانی، اشیای مخلوق و مصنوع بشر، روح و نفس و دنیای دیگر، موجودات مافوق بشر، غیب‌گویی و معجزات و کرامات، سحر و ساحری، طب و طبابت.

۲. آداب و رسوم مربوط به نهادهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، شعائر و مناسک زندگی انسان، مشاغل و پیشه‌ها، گاه‌شماری و تقویم و جشنها، بازیها و سرگرمیهای اوقات فراغت.

۳. داستانها (حقیقی و سرگرم‌کننده)، ترانه‌ها و تصنیفها، مثلها و چیستانها.^۴ گاه از فرهنگ عامه با عنوان «سنتهای شفاهی» یاد می‌شود. سنت در فرهنگ عامه از واژه‌های کلیدی است. سنت، تجربیات مردمان و مجموعه افکار، اعمال و احساسات و میراث مشترک زندگی اجتماعی یک گروه است که از نسلهای

۱. هدایت، صادق، مجموعه نوشته‌های پراکنده، ص ۴۰۷.

۲. همان، ص ۴۸۵.

۳. همان، ص ۴۰۸.

۴. بیهقی، حسین‌علی، پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران، ص ۲۱.

گذشته به جا مانده است. سنتهایی که فرهنگ عامه را تشکیل می‌دهند شامل سنتهای مادی، سنتهای رفتاری و سنتهای گفتاری است. گاه نیز به «فرهنگ غیررسمی» در مقابل فرهنگ رسمی از آن یاد می‌شود؛ زیرا مسائلی که در فرهنگ رسمی به راحتی قابل شناسایی نیستند، با بررسی و واکاوی فرهنگ عامه، می‌توان به آنها پی برد. به همین دلیل، باید گفت مطالعه هر جامعه‌ای، آنگاه ثمربخش خواهد بود و به نتیجه‌های کاربردی می‌رسد که علاوه بر فرهنگ رسمی، به فرهنگ غیررسمی نیز ارتباط یابد.

انجوی درباره ارزش جهانی و ملی فرهنگ مردم می‌نویسد:

ارزش جهانی فرهنگ مردم بدان سبب است که دانش عوام هر ملتی آینه ذوق و هنر و معرف خلق و خوی آن ملت و وسیله خوبی در راه شناختن خصوصیات آن قوم و جماعت است و چون اغلب با فولکلور ملل دیگر رابطه تاریخی، فلسفی و مذهبی دارد، می‌تواند سفیر حسن نیت و پیام آور دوستی یک ملت نزد سایر ملل جهان باشد؛ اما از جنبه ملی، فرهنگ مردم هر ملتی در حکم زندگی‌نامه و شرح احوال و سیرتهای توده عوام آن ملت و عامل اصلی و شاخص خصلتها و تصویر اصیل آداب و عادات آن قوم و روشنگر سوابق تاریخی و نشان‌دهنده تحول فکری و تکامل اجتماعی مردم عوام آن کشور است و مهم‌تر آنکه در سرزمین پهناوری چون ایران شهرها و روستاهایش در شرق و غرب و شمال و جنوب کشور، پراکنده و دور از هم‌اند و مردم هر نقطه، لهجه خاص و فرهنگ عوامانه مخصوص به خود دارند. چون وقتی فولکلور هر منطقه یا هر طایفه را جداگانه بررسی و مطالعه کنیم، می‌بینیم که با وجود اختلافات ظاهری، ریشه و پایه و منشأ و منبع همه آنها یکی است و همگی چون شاخه‌های پیوندخورده درختی واحدند که از یک تنه جدا شده و از یک ریشه تغذیه کرده‌اند و این خود محکم‌ترین سند وحدت قومی ایرانیان و دلیل قاطع بر پیوندها و پیوستگیهای مردم این مرز و بوم است.^۱

۱. انجوی شیرازی، ابوالقاسم، گذری و نظری در فرهنگ مردم، ص ۱۰.

با توجه به تمامی تعریفها و توصیفهای گوناگونی که درباره فرهنگ مردم از نظر گذشت، فرهنگ مردم (فولکلور) را می توان این گونه تعریف و توصیف کرد: فرهنگ مردم شامل مجموعه باورها، عاداتها، آداب و رسوم، جشنها، بازیها و سرگرمیها، افسانه ها، ترانه ها، مثلها و چیستانهاست که حوزه ای گسترده و چارچوب ناپذیر دارد؛ سیال و پویاست؛ در تحول همیشگی و بازآفرینی است و با نیازها و موقعیتهای تازه، همسویی و هماهنگی دارد؛ به اشخاص و گروههای خاص وابسته نیست؛ حرکتی جمعی است و در طول تاریخ همگان سازنده آن اند.

فرهنگ عامه در گذشته اقوام و ملل و در زندگی مردم ریشه دارد و مطالعه آن، گویای سنتهای قومی و ارزشهای انسانی است؛ ازاین رو، از یک سو با انسان شناسی مرتبط است، از سوی دیگر با ادبیات ارتباط مستقیم دارد؛ به عبارتی دیگر، مواد فرهنگ عامه زمینه بسیار مناسبی برای بررسیهای جامعه شناسی است و مایه اصلی ادب رسمی و مؤثر در آفرینشهای آثار کلاسیک به شمار می رود. «گاه مطالعه آثار بازمانده فرهنگ عامه، چنان روشنگر اخلاق و وضع روحی جامعه عصر خویش است که هیچ کتاب تاریخ و جامعه شناسی نمی تواند چنین پرتوی به زندگانی اجتماعی آن روزگار بیفکند»^۱.

فرهنگ عامه شامل دو بخش کلی می شود و هر کدام نیز شاخه های جزئی تری دارند.

۱. عناصر مادی

الف) ابزارها (آلات موسیقی، ابزارهای جنگ، وسایل نقلیه، ابزارهای کشاورزی و...)

ب) مسکن (بناها و شهرها، معماری)؛

ج) خوراک (انواع غذاها، نوشیدنیها، داروها، و...)

د) پوشاک (انواع لباسها، کفشها، کلاهها، لباسهای جنگ، لباسهای کار

و...)

ه) پیشه‌ها و مشاغل؛

و) اقتصاد و معیشت.

۲. عناصر معنوی

الف) آداب و رسوم (سفره‌ها، سوگواری، مراسم عروسی و آداب زیارت، باران‌خواهی)؛

ب) آیینهای ملی و مذهبی (عید قربان، عید فطر، چهارشنبه‌سوری، نوروز، سیزده‌به‌در)؛

ج) هنرهای قومی (موسیقی، رقص، صنایع دستی، هنرهای نمایشی و...)

د) سرگرمیها (بازیها، فال، میکفیات و...)

ه) ادبیات عامه (افسانه‌ها، ترانه‌ها، مثلها، چیستانها و...)

و) زبان عامه (کنایات، اصطلاحات، متلکها و...)

ز) زندگی اسرارآمیز (جادو و جنبل، شیوه‌های جلب محبت)؛

ح) آموزش و تربیت؛

ط) باورها و عقاید (فلسفی، طبی، نجومی و...).

در بخش عناصر معنوی، غنی‌ترین بخش فرهنگ عامه ایران، زبان و ادبیات عامه است. این بخش در تعامل مستقیم با دیگر بخشهای فرهنگ عامه و تأثیرپذیر از آنهاست. ادب عامه جز آنکه بخشی از فرهنگ عامه را نشان می‌دهد، بازتاب‌دهنده و حافظ فرهنگ مردم نیز هست.

فصل دوم: ادبیات عامه و گستره آن

ادبیات عامه، از جمله عناصر معنوی فرهنگ عامه به شمار می‌رود و شامل مجموعه‌ای از آثار روایی و غیرروایی منظوم و منثور و اغلب به شکل شفاهی است که از حیث ساختار و محتوا، با ادبیات سنتی مکتوب فارسی متفاوت است. «زبان ساده، لحن عامه و حالات و اندیشه‌های عوام در این ادبیات نمایان است».^۱ تعیین مصادیق

۱. نک: رپیک، یان، تاریخ ادبیات ایران، ص ۲۳۹-۲۴۰.

و تعریف دقیق ادب عامه اندکی دشوار است. شهرت آن به ادبیات عامه به چند اعتبار است:

- مخاطبان آن، مردم عادی‌اند، البته خواص هم از این ادبیات بهره می‌گیرند، اما در ساخت، تولید روایتهای تازه و اشاعه، غلبه با مردم است؛

- ادب عامه برآمده از ذهن مردم بی‌سواد یا کم‌سواد است و در مقابل ادبیات رسمی و کلاسیک قرار می‌گیرد که آن را فرهیختگانی چیره بر زبان و ادب خلق می‌کنند؛

- مضامین و درون‌مایه‌های آن برخاسته از متن زندگی مردم است؛

- زبان آن ساده و در آثار مکتوب نزدیک به زبان مردم و در آثار شفاهی همان زبان عامه است؛

- به ادب عامه، ادب شفاهی نیز می‌گویند که در مقابل ادبیات مکتوب است؛ زیرا کمتر به کتابت درمی‌آید و اشاعه آن به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه است. گاه به توسع ادبیات عامه را معادل فرهنگ عامه (فولکلور) قرار می‌دهند؛ اما مراد از ادب عامه تنها آن بخش از فرهنگ عامه است که محصول ذوق مردمان لطیف طبع و بیان احساسات آنهاست.

ادبیات عامه دارای زیرگونه‌ها و انواعی است:

۱. ادبیات روایی: شامل افسانه‌ها (تمثیلی، پریان، پهلوانی)، اسطوره‌ها (اسطوره‌های علت‌شناختی، شخصیت و جهان پس از مرگ) لطیفه‌ها و شوخی‌ها، متلها؛

۲. ادبیات غیرروایی: شامل دیوان‌نوشته‌ها، ماشین‌نوشته‌ها، چیستانها، گورنگاره‌ها؛

۳. ادبیات منظوم: شامل اشعار سرور، اشعار سوگ، اشعار سرگرمی، اشعار کار، اشعار خواب و نوازش، اشعار تغزلی، اشعار نیایش؛

۴. ادبیات نمایشی: شامل نمایشهای آیینی (آیینهای دینی و مذهبی، آیینهای ملی و اساطیری و...) و نمایشهای غیرآیینی (نمایشهای تخت حوضی و تقلید،

نمایشهای معرکه‌گیری، نمایشهای عروسکی و...؛

۵. زبان عامّه: شامل (ضرب‌المثلها، کنایات، زبانزدها و اصطلاحات، زبانهای مخفی و ساختگی و...).

فصل سوم: ویژگیهای ادب عامّه

ویژگیهای مشترک ادبیات عامّه^۱ را در قیاس با ادب رسمی می‌توان در موارد زیر برشمرد:

۱. سادگی بیان و زبان: یک ویژگی ذاتی ادبیات عامّه سادگی شیوه بیان و زبان آن است؛ زیرا مخاطب آن، بیشتر کودکان و یا طبقات عام جامعه بوده‌اند و گاه ناقلان این ادبیات هم خود مردم بوده‌اند؛ ازاین‌رو، ساده و مناسب ذوق و قریحه مردم است و به سرعت هم در میان مردم ساری و جاری می‌شود. دلیل این سادگی و بی‌پیرایگی، آن است که «ادبیات عامّه از زندگی مردمی سرچشمه می‌گیرد که هنگام سخن گفتن جز بیان مطلب غرضی ندارند. اگر ادبیات عامّه دشوار و پیچیده باشد درست به زبان جاری نمی‌شود و به سهولت از یاد می‌رود؛ در نتیجه امکان انتقال شفاهی آن سینه‌به‌سینه و نسل‌به‌نسل از میان می‌رود و به تدریج فراموش می‌شود؛ بنابراین، ناگزیر بی‌تکلف و به دور از پیرایه است».^۲

این سادگی و بی‌تکلفی تنها مربوط به بیان نمی‌شود، بلکه زبان داستانها نیز روان، بی‌تکلف و ساده‌اند. علت سادگی زبان آنها نیز ازاین‌روست که ابتدا این داستانها بر زبان مردم جاری بوده و خصلت زبان مردم را پذیرفته است. جمله‌ها، ساده و کوتاه است و به تأثیر از زبان گفتار، مفردات و ترکیبات رایج در محاورات مردم در آن به چشم می‌خورد؛ همین موضوع به نرمی و سادگی نثر کمک می‌کند و آن را خودمانی و طبیعی جلوه می‌دهد.

۱. همچنین ر.ک: جعفری قنوازی، محمد، *دانشنامه فرهنگ مردم ایران*، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲. فاضلی، نعمت‌الله، *فرهنگ عامّه و ادبیات عامّه فارسی*، ص ۸۳.

زبان گفتاری مردم، زبان ویژه‌ای است که از آن به «زبان اهل سوق» یاد می‌کنند. در این زبان که به قول شاملو «زبان کوچه» نامیده شده است، ما با جمله‌های ساده، کوتاه و گاه بریده‌بریده روبه‌رویم. تعبیرهای مجازی که در آن به کار می‌رود، دور از ذهن و پیچیده نیست و در همان حدی است که مردم عادی، هنگام گفتگو اغلب به صورت کنایه یا ضرب‌المثل به کار می‌برند.^۱

آنچه مایه تمایز این گونه ادبیات با ادب رسمی می‌شود، همین زبان ساده و شفاف و بی‌استعاره مردم است. این زبان بی آنکه تحت نفوذ زبانهای بیگانه قرار گرفته باشد، با واژگان فارسی و ساده، بیان‌کننده احساسات پاک مردمان ساده‌دل و عاشق‌پیشه است. حتی آن دسته از آثار مکتوب ادب عامه که از قرنهای دور به دست ما رسیده، مثل سمک عیار و داراب‌نامه، باز ساده‌نویسی و ویژگی اصلی آنهاست. دو دلیل برای این امر می‌توان یافت: اول اینکه ادب رسمی بیشتر در قرنهای گذشته خاص خواص بوده و به طور طبیعی زبانی متکلفانه داشته است. در سبک‌شناسی نشر فارسی نیز می‌بینیم که این دبیران درباری‌اند که نشر فارسی را متکلف و مصنوع کرده‌اند؛ زیرا هم شاهان خود چنین می‌خواسته‌اند و هم نویسندگان و دبیران بر آن بوده‌اند که تفاوت زبان و ادب درباری را با زبان مردمی نشان دهند. دلیل دوم اینکه سواد و کتابت و نسخه‌های محدود خطی به سبب گرانی در اختیار خواص بوده است (ر.ک به: بخش ششم، زبان عامه).

۲. بدیدآورنده و خاستگاه نامشخص: آفریننده گونه‌های ادب عامه، مردم‌اند و فاعل جمعی دارند. گزاره‌های قالبی «حکایت کرده‌اند»، «آورده‌اند»، «می‌گویند که...»، «چنین شنیده‌ام» و نظایر آن در آغاز داستانها، حکایت از این ویژگی دارد. گاه به نام راویانی در گونه‌های داستانی و آن هم مکتوب برمی‌خوریم که تنها روایات شفاهی را ضبط کرده‌اند و انتقال داده‌اند؛ مثل «صدقة ابن ابی القاسم» که راوی سمک عیار و «فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب الارجانی» که گردآورنده است یا داراب‌نامه‌ها که یکی منسوب به ابوطاهر طرسوسی و دیگری از آن مولانا محمد بیغمی است. راوی داستان/امیرارسلان نامدار، نقیب الممالک و کاتب آن،

دختر ناصرالدین شاه است. به گفتهٔ الول ساتن^۱ مشدی گلین خانم که راوی قصه‌های اوست، حدود هزار قصه در حافظه داشته است.

خاستگاه ادب شفاهی نیز نامشخص است. به درستی نمی‌توان خاستگاه واحدی برای متنهای ادب عامه معین کرد و آن را به ناحیه‌ای نسبت داد؛ چنان که برخی به دلیل ناآشنا بودن با روایات موجود در دیگر ناحیه‌ها، در مورد بعضی از متنها گمان می‌برند که از منطقهٔ خودشان است. «متون شفاهی را باید در محدوده‌ای بسیار فراتر از یک استان بررسی کرد. محدوده‌ای که می‌تواند یک حوزهٔ تمدنی را شامل شود یا دست بالا محدود به مرزهای ملی یک کشور باشد».^۲ در مورد قصه‌ها با نگاهی به بن‌مایه‌های مشترک در افسانه‌های جهان و ایران درمی‌یابیم که بسیاری از قصه‌های ایرانی با افسانه‌های دیگر ملل، شباهتهای مضمونی و بن‌مایه‌ای فراوان دارد.

۳. تعدد روایات و تکرار: گاه دهها روایت از یک داستان، ترانه، مثل و ضرب‌المثل وجود دارد. اگر روایت‌های موجود ادبیات شفاهی در شهرها و روستاها (البته تا دیر نشده است) گرد آید، نتیجهٔ شگفت‌انگیزی در پی خواهد داشت. علت تعدد روایتها، تعدد راویان، سرعت انتقال گونه‌ها و گستردگی حوزهٔ فرهنگی است. محبوب دلایل دیگری هم می‌آورد:

هر نقال و قصه‌خوانی به سلیقهٔ خویش و طبق روشی که از استاد خود آموخته است، تکیه کلامها و چاشنیهای خاصی برای آب و رنگ دادن به داستان، در دسترس دارد و اگر دست به تحریر قصه‌ای زند، حوادث و سرگذشتها را با همان گونه پیرایه‌ها و شاخ‌وبرگها که به یاد دارد، می‌نویسد و ازاین‌روی داستان واحد، تحریرهای گوناگون می‌یابد.^۳

اختلاف روایت در ادب عامه به عواملی چون جنس، سن و شغل راوی، مخاطب یا مخاطبان و زمان روایت هم بستگی دارد. روایت قصه در حضور شاه یا مردم عادی یا کودکان، آداب و شرایط خاص خود را دارد.

۱. ساتن، الول، قصه‌های مشدی گلین خانم، ص ۱۴.

۲. جعفری قنات، محمد، دانشنامهٔ فرهنگ مردم ایران، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳. محبوب، محمدجعفر، ادبیات عامیانهٔ ایران، ص ۵۹۷.

بر اساس تعدّد روایتها، تکرار در درون‌مایه دیده می‌شود و موضوعهای ثابتی را می‌توان در تمام گونه‌ها یافت که در آن متن یا متون دیگر تکرار می‌شوند. تکرار تم، شخصیت، گزاره‌های قالبی، صحنه و بن‌مایه در داستانها تنوع بیشتری دارد (ر.ک به: فصل ادبیات داستانی، ویرگیها). همین تکرار تمهای یکسان باعث شد تا پراپ ۳۱ عنصر ثابت در داستانهای پریان بیابد. در ادب رسمی اگر تکرار مضمون دیده شود، تفاوت در زبان و شکل ادبی کمتر به چشم می‌خورد؛ اما مضامین در ادب عامه گاه کاملاً یکی است.

۴. شفاهی بودن شکل انتقال: مواد ادب عامه در سینه‌های مردم قرار دارد و انتقال آن به طور شفاهی است، به همین سبب به آن ادبیات شفاهی (در مقابل ادبیات مکتوب) و در تاجیکستان «ادبیات دهانکی» می‌گویند. انتقال شفاهی باعث می‌شود روایتهای متنوع و متفاوت از منتهای عامه ساخته و پرداخته شود.

۵. درون‌مایه و کارکردهای متفاوت: مهم‌ترین کارکرد ادبیات عامه، جنبه سرگرم‌کنندگی آن است. مردم شبهای دراز زمستان را با قصه‌های مادربران سپری می‌کردند. مردمان خسته از کار طاقت‌فرسا در حین کارکردن، با ترانه‌هایی مهیج و نشاط‌بخش تمام خستگی خود را از یاد می‌بردند. چيستانه‌ها در جشنها و بازیه‌ها قدرت هوش، تمرکز و دانش افراد را می‌سنجید. مادران با لالاییهای خود، احساسات و عواطف خود را واگویی و عشاق با دوبیتی‌های ناب محلی، غم فراق را بیان می‌کردند. این گونه است که زندگی با تمام تنوع آن در ادب عامه بازتاب می‌یابد.

ادبیات عامه ادامه کار و فعالیت و زندگی مردم است؛ بنابراین، جنبه تفننی و تجملی ندارد، بلکه مکمل عمل و وسیله‌ای برای ارتقای زندگی محسوب می‌شود. وابستگی ادبیات عامه به زندگی و واقعیت اجتماعی، آن را به ادبیات واقع‌گرا مبدل می‌سازد. ادبیات عامه طبیعت‌گرا و متأثر از طبیعت است؛ زیرا عوام در طبیعت زندگی می‌کنند و مدام در حال مبارزه با آن هستند و به این ترتیب، حتی نوع گاو و اسبی که مطلوب مردم رنجبر روستایی است، گاو قوی یا اسب بارکش است نه گاو خوش‌خط و خال یا اسب مسابقه. ادبیات عامه ادبیات سیاسی است؛ زیرا انعکاسی از

مبارزه دائم مردم با ستمگران و صاحبان قدرت است یا آنکه انعکاسی از آرزوهای حق طلبانه و عدالت خواهی و آزادی خواهی آنان است.^۱

۶. تنوع گونه ها و درون مایه ها: تنوع و گونا گونگی شگفت آور ادب عامه قابل قیاس با انواع محدود ادب رسمی نیست؛ زیرا قواعد و قوانین محکم و پولادین ادب رسمی، اجازه تنوع طلبی و خروج از قواعد و قوانین رایج ادبی را نمی دهد. بیش از سیصد گونه بومی سرود با مضمونها و قالبها و ژانرهای مختلف در سراسر ایران وجود دارد؛ در حالی که در نوعهای ادب رسمی با چنین تنوعی روبه رو نیستیم؛ زیرا گونه های ادب رسمی نتوانسته است آن چنان که باید در برابر نیازهای مردمی و اجتماعی، دگر دینی لازم را داشته باشد.

ادبیات شفاهی از حیث درون مایه نیز متنوع و در بیان حقایق جسورتر است. ادبیات مکتوب بی پروایی و آزاداندیشی ادب عامه را ندارد. محتاطانه و محافظه کارانه عمل می کند و اگر بخواهد حقایقی را باز نماید به تلویح و ایهام و استعاره روی می آورد؛ زیرا سند مکتوب از خود بر جای می گذارد، اما مواد ادب عامه را هر جا و هر کس می تواند نقل کند.

۷. مخاطب عام: ادب عامه سطح وسیعی از مردم را اعم از باسواد و بی سواد پوشش می دهد. مخاطب و کاربر ادب عامه از کودک شیرخواره است تا پیرمرد کهن سال، حتی خواص که تمرکزشان بر ادب رسمی و کلاسیک بیشتر است، باز نیم نگاهی به ادب عامه دارند. مخاطب عام ادب عامه به دلیل کارکرد وسیع و تنوع موضوع و گونه ها و سهولت انتقال و در دسترس بودن آن است.

۸. دامنه تاریخی وسیع: ادب عامه بسیار کهن و بدون تاریخ است و بر ادب رسمی تقدم زمانی دارد؛ زیرا انسانها هزاران سال قبل از اختراع خط، زبان را اختراع کردند و با این زبان احساسات، خاطرات، داستانها و عقاید خود را بیان می کردند و این مطالب را به نسلهای بعد می سپردند. حتی اکنون نیز نمی توان تاریخ دقیقی برای ایجاد یک روایت تعیین کرد. برخی از گونه ها مثل اسطوره ها و باورها زمانی نامتناهی دارند. بسیاری از شاهکارهای جهانی مثل شاهنامه، ایلیاد، ادیسه و مهابهاراتا پیش از

آنکه مکتوب شوند، به شکل شفاهی در میان مردم وجود داشته‌اند. روایات کهن در ادب عامه بر اساس کهن‌الگوها در هر دوره بازآفرینی و نوسازی می‌شوند. در ادب رسمی، هر اثر تاریخی تولید معین دارد، مگر نام نویسنده یا تاریخ کتابت آن ذکر نشده باشد که باز با سبک‌شناسی اثر، تعلق آن به دوره خاص معلوم می‌شود. اساساً ادبیات قومی قبل از اختراع خط از طریق زنان و مردان خوش حافظه منتقل می‌شد تا اینکه به دوره کتابت رسید و اساس ادبیات مکتوب بنا نهاده شد؛ بنابراین، افزون بر اینکه ادبیات عامه مقدم بر ادب رسمی است، زیربنای آن هم به شمار می‌رود.

۹. رعایت نکردن قواعد ادبی: در ادب عامه به رعایت وزن و قافیه و زیبایی‌شناسی و جنبه‌های ادبی و هنری کمتر توجه می‌شود؛ زیرا بیش از جنبه‌های ادبی و هنری، محتوا و درون‌مایه است که اهمیت دارد. تشبیهات و مجازها و کنایات، پیچیده و دور از ذهن نیست. تفاوت آن با ادب رسمی نیز در همین نکته است.

۱۰. دگرگونی به مقتضیات زمان: گونه‌ها و انواع ممکن است ثابت باشد، اما محتوای ادب عامه همگام با مقتضیات نسلها دگرگون می‌شود؛ زیرا «همواره حوادث و شرایط جدیدی به وجود می‌آید که اگرچه تغییراتی بطنی و گند است، ولی ثبات همیشگی ادبیات عامه را برهم می‌زند و پیوسته آن را تغییر می‌دهد».^۱ تنوع روایتها نیز به همین دلیل است. اگر داستانی را دو نسل متفاوت روایت کند، هر روایت رنگ زمانه خود را می‌گیرد.

فصل چهارم: رابطه ادب عامه و ادب رسمی

به رغم این تفاوتها و کارکرد متفاوت ادب رسمی و عامه، جدا کردن این دو از یکدیگر آسان نیست. شباهتهای فراوان این دو گونه از نظر ماده اصلی که خیال است و تأثیرگذاری هر دو بر روح و نفس آدمی و بسیاری وجوه دیگر، باعث شده است تا در تمام ادوار تاریخی تعامل و هم‌زیستی تام بین آنها برقرار باشد. تعاملی که بین این دو گونه ادبی است، با شواهد فراوان انکارناپذیر است. گاه بخشی از فرهنگ عامه از زبان مردم به شعر و نثر راه یافته و گاه شعر یا داستانی اساس

ضرب‌المثل، باور، ترانه یا چیستانی قرار گرفته است. گردش داستانها، امثال، بن‌مایه‌ها و واژگان و اصطلاحات و کنایات میان ادب عامّه و ادب رسمی بسیار جالب توجه است: گونه‌ای از زبان مردم به ادب رسمی راه می‌یابد، شکل هنری می‌گیرد و دوباره در زبان و فرهنگ مردم جریان می‌یابد؛ مثل شاهنامه که برگرفته از روایت‌های شفاهی است و دوباره از طریق طومارهای نقّالی میان مردم رواج یافته است. نقطه اشتراک و شباهت این دو گونه در این نکته باریک نهفته است که دادوستد روایتها و بن‌مایه‌های ادب شفاهی و رسمی و اشتراک مضمونهای آنها نشانه تقویت و استحکام بنیانهای فرهنگ ملی و وحدت اندیشه در فرهنگ رسمی و غیررسمی است. البته نوع نگاه مردم در روایت‌های شفاهی با آثار کتبی متفاوت است. روایت‌های مردمی، صریح، انتقادی، مردم‌سالارانه، واقع‌گرایانه و انقلابی‌اند، اما روایت‌های آثار کتبی محتاطانه است.

این نکته نیز انکارناپذیر است که برخی از ادبا گرایش به شعر مردمی را دور از شأن خود می‌دانستند و زبان عامّه را قابل آن نمی‌شمردند که درباره‌اش بحث کنند.^۱ استادان شعر دری یا شاعران خراسان به هیچ وجه گرد «فهلویات» نمی‌گشته‌اند؛^۲ شاید چون ضوابط و قوانین شعرها و ترانه‌های عامّه با شعر سنتی چنان که دیدیم متفاوت است و در ساختار آن، اعم از صورت و محتوا، به ضوابطی که مقرر بود، چندان اعتنایی نمی‌شد، از نظر این دسته نمی‌توانست در قلمرو ادب رسمی جایی داشته باشد؛ اما در هر حال:

ادبیات عامّه در طول تاریخ در کنار ادبیات رسمی و کلاسیک به صورتی ساده و آرام جریان داشته است؛ لیکن در کتابهای تاریخ ادبیات به ندرت نامی از آنها به میان می‌آید؛ زیرا ادبیات عامّه تعلّق به عوام و توده مردم دارد که آنها نیز یا توان نوشتن نداشتند یا سلاطین و صاحبان قدرت امکان و اختیار این کار را از آنان سلب می‌کردند.^۳

۱. ناتل خانلری، پرویز، زبان و زبان‌شناسی، ص ۱۵۲.

۲. بهار، محمدتقی، بهار و ادب فارسی، ص ۱۳۱.

۳. فاضلی، نعمت‌الله، فرهنگ عامّه و ادبیات عامّه فارسی، ص ۸۴.

۱. تأثیر ادب عامه بر ادب رسمی

الف) ادب عامه رمز گشایش دشواریهای متون کلاسیک

فرهنگ و ادب عامه رمز گشایش برخی از دشواریهای متون ادبی است. با اطلاع از باورهای عامه می توان درک درستی از اشعار شاعران گذشته داشت؛ برای مثال، این شعر حافظ را تنها با دانستن یکی از باورهای عامه می توان دریافت:

با چشم و ابروی تو چه تدبیر دل کنم وه زین کمان که بر من بیمار می کشی^۱
در میان مردم، رسمی بوده است که وقتی از دوا و درمان بیماران نتیجه نمی گرفتند، سینی بزرگی در کنار بیمار نگاه می داشتند و بی آنکه خود او متوجه باشد، گلوله ای گلین در کمان می نهادند و به شدت به سینی می زدند تا بیمار با شنیدن آن صدای غیرمنتظره، یکباره تکان بخورد، بترسد و بهبود یابد. همچنین بدون اطلاع دقیق از باورهای عامه، نمی توان این بیتهای عطار را فهمید:

آخر روزت نکو نبود منام	پیش تر از شام، خواب آمد حرام
دست را در رخ زدن شوم است شوم	استماع علم کن ز اهل علوم
شب در آینه نظر کردن خطاست	روز اگر بینی تو روی خود رواست
دست را کم زن تو در زیر زنج	نزد اهل عقل سرد آمد چو یخ
ریزه نان را میفکن زیر پای	گر همی خواهی تو نعمت از خدای
شب مزن جاروب هرگز خانه در	خاک روبه هم منه در زیر در
گر به هر چوبی کنی دندان خلل	بینوا گردی و افتی در وبال
تکیه کم کن نیز بر پهلوی در	باش دائم از چنین خصلت به در
ای پسر بر آستان در مشین	کم شود روزی ز کرداری چنین
جامه را در تن نشاید دوختن	باید از مردان ادب آموختن
گر به دامن پاک سازی روی خویش	روزیّت کم گردد ای درویش بیش
دور کن از خانه تار عنکبوت	باشد اندر ماندنش نقصان قوت ^۲

۱. حافظ، شمس الدین، دیوان، ص ۲۲۵.

۲. عطار، فریدالدین، پندنامه، ص ۶۴.

هریک از این بیتها به یکی از باورهای مردم اشاره دارد که هم اکنون نیز بین مردم رایج است. مردم اعتقاد دارند «اگر کسی در آستانه در اتاق بایستد و به چارچوب در تکیه کند، در آن خانه دعوا راه می افتد.» یا اینکه «هرکس توی درگاه بنشیند، به تهمت ناحق گرفتار می شود»^۱.

متون ادب فارسی بازتابی از زندگی و فرهنگ مردم است و آشنایی با زندگی مردم گذشته و کیفیت آن می تواند بسیاری از مشکلات منتهای ادبی را بگشاید یا درک درستی از آن به ما دهد:

ممکن نیست بدون دانستن داستانهای حماسه ملی که تصویری از داستانهای عوام در لباس ادبی است و خواندن قصه های پیغمبران، که از منظر دیگر رویی در فرهنگ عامه دارد، شاهکارهای ادب رسمی را بتوان فهمید. در حقیقت ادب رسمی، بر دو پایه حماسه ملی و روایت های دینی بنا شده است. گاه تفسیر برخی شعرها را در هیچ کتابی نمی توان یافت. شیخ اجل سعدی شیرازی در غزلی گوید:

در حلقه کارزارم انداخت آن نیزه که حلقه می ربودم
نیزه ای که با آن حلقه می ربودم، چه نیزه ای است و حلقه ای که با آن می ربایند چیست؟ هیچ فرهنگ و تفسیر و شرحی شما را در این راه یاری نمی کند تا وقتی که سالها بعد، در ضمن مطالعه یک داستان عوامانه و در هنگام شرح و بیان هنرنمایی یکی از قهرمانان می خوانید که پیاده جلودار پهلوان به میدان آمد و مقداری حلقه آهنین را در فاصله های مختلف روی زمین پخش کرد. آنگاه سوار به قصد عرض هنر به تاخت از آن سوی میدان فرارسید و در ضمن تاختن اسب با سرعت هرچه تمام تر حلقه ها را یکایک با سر نیزه از زمین برچید. مقصود سعدی آن است که این هنرمندی در نیزه وری و ربودن حلقه ها، موجب مغروری من شد و مرا در حلقه کارزاری (کارزار عشق) انداخت که جان به سلامت از آن به در بردن دشوار است.^۲

۱. شکورزاده بلوری، ابراهیم، عقاید و رسوم مردم خراسان، ص ۲۸۶.

۲. محبوب، محمدجعفر، ادبیات عامیانه ایران، ص ۵۹-۸۶.

ادبیات غیر رسمی چون در پنهانی‌ترین لایه‌های زندگی مردم ریشه دارد، نه تنها گشاینده دشواریهای متون ادبی، بل بازتابنده وقایع نانوشته تاریخ و فرهنگ این سرزمین کهن است. از آنجا که در تاریخ استبدادی ایران، بیان آزاد و صریح اندیشه برای شاعران ممکن نبوده است، از این رو، شاعران و نویسندگان، پیوسته به استعاره و تمثیل روی می آورده‌اند؛ اما ادب عامه چون مکتوب نبوده و سینه‌به‌سینه نقل می‌شده است، در آن، این دشواری وجود ندارد و مسائل اجتماعی را به طور کامل بازتاب می‌دهد. به همین دلیل برای مطالعات تاریخی و اجتماعی بسیار کارآمد است.

گویشهای محلی ایران نیز منبع مهمی برای روشن کردن برخی ابهامات متون کهن به شمار می‌رود. گاه مصححان و شارحان بدون تحقیق در گویش منطقه‌ای که در آن نسخه‌ای خطی نوشته شده است، کلمه‌ای را تغییر می‌دهند یا آن را امروزی معنی می‌کنند؛ درحالی که کلمه تغییر یافته، از واژگان محلی نویسنده یا کاتب بوده است. در گویش خراسانی پخچ یا پخش به معنی بینی پهن است. با دانستن این واژه گویشی، این بیت حدیقه سنایی را بهتر درمی‌یابیم:

بینی پخچ دید و دولب زشت چشمی از آتش و رخی ز انگشت^۱
پیشو یا پیشان در گویش تاتی^۲ به معنی صدرخانه، مقابل جلو در شعر مولوی به کاررفته است:

هست مستی که کشد گوش مرا یارانه؟ از چنین صفِ نِعالَم سوی پیشانه برد^۳
غیژیدن، غیژ خوردن، غیژ دادن، لیز دادن، سر دادن، لغزاندن و در تاجیکی (qijidan) در مثنوی آمده است:

لنگ و لوک و خفته‌شکل و بی‌ادب سوی او می‌غیژ و او را می‌طلب^۴

۱. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، حدیقه‌الحقیقه و شریعة الطریقه، ص ۹۴.

۲. صفرزاده، حبیب، «پژوهشی در گویش تاتی شمال خراسان و کاربرد آن در تصحیح و شرح متون ادب فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۱۵۹، زمستان ۱۳۸۶، ص ۶۷-۸۸.

۳. مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس، ص ۴۲۶.

۴. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد، مثنوی، دفتر سوم، ص ۳۷۰.

ب) ادب عامه الهام بخش شاعران و نویسندگان

بخشهایی از متنهای کلاسیک اصلاً متأثر و ملهم از ادب شفاهی است، مثل داستانهای شاهنامه یا منظومه‌های عاشقانه که روایات شفاهی آن به تصریح خود شاعران در دست است و آنان منظوم کرده‌اند و شکل ادبی بدان داده‌اند. هفت پیکر (تألیف ۵۹۳ق) نظامی گنجوی مقتبس از داستانهای عامه است؛ زمینه‌های اصلی داستانهای هفت گانه آن، در ادبیات شفاهی و فرهنگ مردم موجود است، به طوری که بعدها برخی از عناصر و بن‌مایه‌های این داستانها در افسانه‌های دیگر ایرانی نیز راه می‌یابد. جز مضمونهای موجود در فرهنگ عامه، حضور عدد هفت در کل هفت پیکر به دلیل تأثیرپذیری از عقاید عامه است؛ مثل هفت اقلیم، هفت ستاره، هفت پیکر، هفت گنبد، هفت رنگ و هفت مظلوم.^۱

کاربرد فرهنگ عامه در آثار مولوی چشمگیر و نشان‌دهنده عمق توجه او به زبان گفتار و فرهنگ توده مردم است.^۲ از نظر مولانا زبان وسیله تفهیم و تفاهم است و درست و نادرست آن را کاربرد عامه اهل زبان تعیین می‌کند. آنچه مردم می‌گویند ملاک صحت است نه منحصراً آنچه در واژه‌نامه‌ها و در آثار ادیبان ثبت شده است. بارها این کاربرهای عمدی را در آثار مولانا می‌بینیم:

همچنان منقول است که روزی حضرت مولانا فرمود که آن قلف را بیاورید و در وقت دیگر فرمود که فلانی مفتلا شده است؛ بوالفضولی گفته باشد که قفل بایستی گفتن و درست آن است که مبتلا گویند. فرمود که موضوع آن چنان است که گفتم، اما جهت رعایت خاطر عزیزی چنان گفتم که روزی خدمت شیخ صلاح‌الدین زرکوب مفتلا گفته بود و قلف فرمود. درست آن است که او گفت، چه اغلب اسما و لغات موضوعات مردم در هرزمانی است از مبدأ فطرت.^۳

۱. معین، محمد، تحلیل هفت پیکر، ص ۲۶۸.

۲. رک به: مباشری، محبوبه، فرهنگ عامه در مثنوی.

۳. افلاکی، شمس‌الدین احمد، مناقب العارفین، ج ۲، ص ۷۱۸-۷۱۹.

خود مولانا نیز گاه در شعرش همان صورت رایج گفتاری را اختیار کرده است:

هم فرقی و هم زلفی، مفتاحی و هم قلفی بی رنج چه می سلفی آواز چه لرزانی؟^۱
گاه لحن غزلیات هم محاوره‌ای است:

من به سوی باغ و گلشن می‌روم تو نمی‌آیی نیامن می‌روم^۲
شعر حافظ نیز رابطه تنگاتنگ و عمیق با فرهنگ عامه دارد. حافظ بارها عناصر مادی و معنوی زندگی عامه را به تلویح و تصریح در شعر خود به کار برده است؛ نه به قصد باورمندی به این عقاید، بلکه برای باروری شعر خود و پیوند آن با زندگی مردم و مضمون‌سازی با این عناصر کهن و مهم. او با فاصله گرفتن از معنای اولیه و ایجاد معانی ثانوی، این عناصر را در خدمت اندیشه‌های والای خود درمی‌آورد. این عناصر، ترسیم زندگی عصر اوست.^۳ برای نمونه، مقصود از جنس خانگی در شعر زیر شراب است که نشان می‌دهد مردم از نام دیگری برای این نوشیدنی حرام استفاده می‌کرده‌اند:

محتسب نمی‌داند این قدر که صوفی را جنس خانگی باشد، همچو لعل رمانی
(ص ۳۳۴)

از بیت زیر درمی‌یابیم که در معماری گذشته طنبی (شاه‌نشین)، مصطبه (سگو)، خانقاه و رباط و ایوان چه جایگاهی داشته است:

به نیم جو نخرم طاق خانقاه و رباط مرا که مصطبه ایوان و پای خم طنبی است
(ص ۴۵)

یا لخلخه ترکیبی از عطریات مختلف (عود قمار، لادن، مشک، کافور و غیره) است که مردم استفاده می‌کردند؛ در ضمن در برخی مناطق ایران لحه به کفش کهنه و به کنایه به آدم شلخته می‌گویند. لخلخ کردن نیز راه رفتن با صداست:

۱. مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس، غزل ۲۶۰۶.

۲. همان، غزل ۱۶۶۸.

۳. ر.ک به: همایونی، صادق، سایه عقاید و سنتهای مردم شیراز در زمان حافظ بر شعر او.

لخلخه‌سای شد صبا، دامن پاکش از چه روی خاکِ بنفشه‌زار را مشک ختن نمی‌کند
بیت ذیل به رسم «ماجرا گفتن»^۱ و «خرقه‌سوزی» صوفیه اشاره دارد که هنگام
صلح دو صوفی پس از مصالحه، خرقه را به شکرانه می‌سوزانند:

ماجرا کم کن و باز آ که مرا مردم چشم خرقه از سر به در آورد و به شکرانه بسوخت
(ص ۱۴)

بیت زیر رسم جرعه‌فشاندن بر خاک را نشان می‌دهد:
اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان بر خاک از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باک
(ص ۲۵۳)

در این بیت درمی‌یابیم قلندریّه سر خود را می‌تراشیده‌اند:
هزار نکته باریک‌تر ز مو اینجاست نه هر که سر بتراشد قلندری داند
(ص ۱۲۰)

رسم میر نوروزی و حکومت پنج روزه او در این بیت دیده می‌شود:
سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون آی

که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی
در بیت زیر به تخم مرغ شکستن شعبده‌بازان در کلاه اشاره شده است:
بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه آن را که عرض شعبده با اهل راز کرد
(ص ۹۱)

ابیات زیر نشان می‌دهد کنایه‌های سیه کاسه (خسیس)، چشم‌دریده (گستاخ) و
بر خر خود نشانندن (ادب کردن) که در روزگار ما به کار می‌رود، در آن عصر هم به
کار می‌رفته است:

برو از خانه گردون به در و نان مطلب کان سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را
(ص ۱۰۱)

شوخی نرگس نگر که پیش تو بشکفت چشم‌دریده، ادب نگاه ندارد
(ص ۲۶۲)

۱. ر.ک به: ذوالفقاری، حسن، «صلای ماجرا»، کیهان اندیشه، شماره ۲۷، دی‌ماه ۱۳۶۸، ص ۱۳۳-۱۳۶.

یارب، این نودولتان را بر خر خودشان نشان

کاین همه ناز از غلام ترک و استر می کنند

بسیاری از اشعار حافظ بیانگر باورها و عقاید فلسفی، طبّی و نجومی عصر

اوست:

دیوانه که با دیدن ماه دیوانه تر می شود:

شیدا از آن شدم که نگارم چو ماه نو ابرو نمود و جلوه گری کرد و رو بیست

(ص ۲۲)

و ان یکاد خواندن برای حفظ از چشم زخم و سالم ماندن:

حضور خلوت انس است و دوستان جمع اند

و ان یکاد بخوانید و در فراز کنید

(ص ۲۲۳)

نعل در آتش نهادن ساحران برای دفع چشم زخم یا آرام کردن عاشق و جلب

معشوق:

در نهانخانه عشرت صنمی خوش دارم کز سر زلف و رخس نعل در آتش دارم

(ص ۲۶۸)

و این بخش اندکی از اشارات حافظ به زندگی مردم است. در شعر دهها شاعر

فارسی زبان نیز این اشارات را می توان دریافت که خود منبع مهمی در مطالعات

مردم شناسی به شمار می رود.

در برخی موارد، آثاری از ادبیات رسمی از طریق نقّالان یا آوازخوانان و

قصّه گوینان به ادب عامّه وارد شده است و با تغییراتی در روایت و شکل تازه رواج

یافته است؛ مثل طومارهایی از برخی از داستانهای شاهنامه، گرشاسب نامه و

سام نامه. اکنون روایت شفاهی برخی از این آثار به صورت مکتوب درآمده است.^۱

همچنین برخی از قصّه های کوتاه عامّه در اصل، مأخوذ از مثنوی معنوی^۲ یا آثار

دیگر است.

۱. برای نمونه، ر. ک به: انجوی شیرازی، ابوالقاسم، مردم و فردوسی، ص ۲۶۳-۲۶۴.

۲. مارزلف، اولریش، «قصّه های عامّه در مثنوی جلال الدین رومی»، ص ۲۸۵-۲۸۷.

متنهای عرفانی گاه برای تأثیر گذاری بر مردم از قصه‌های عامه در قالب تمثیل استفاده می‌کنند؛ زیرا مخاطب اصلی پیامهای صوفیانه مردم‌اند.^۱ قصه حیی بن یقظان یا زنده بیدار به گفته دکتر زرین کوب متأثر از «دختر پادشاه و صنم» در اسکندرنامه است.^۲ قصه باباکوهی که میان مردم شیراز معروف است، منسوب به ابوعبدالله ابن بابکویه مشهور به باباکوهی (۳۳۷-۴۴۲ ق) از شاعران و عارفان ایرانی است. برتلس^۳ قصه‌ای منظوم از فخرالدین عراقی را هم که به روزبهان بقلی مربوط است، منشأ یا صورت دیگری از قصه باباکوهی می‌داند.^۴

در دوره معاصر، نویسندگان به طور گسترده از گنجینه زبان و ادب عامه بهره برده‌اند و در آثار خود بازتاب داده‌اند؛ قائم مقام فراهانی در جلاirmanه و یغمای جندقی در چند مثنوی هزل آمیز خود، اصطلاحات کوچه و بازار را به کار برده‌اند.^۵ میرزا حبیب اصفهانی در ترجمه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، اثر جیمز موریه و محمدعلی جمال‌زاده، صادق هدایت، صادق چوبک، جلال آل احمد، غلامحسین ساعدی و صمد بهرنگی در تمام داستانهایشان و شاعران معاصر نیز با بهره‌گیری از ادب عامه بر غنای شعر خود افزوده‌اند. احمد شاملو با شعر «پریا»، اخوان ثالث در «سر کوه بلند»، «چاووشی»، «قصه شهر سنگستان» و «خوان هشتم و آدمک» و فروغ فرخزاد در منظومه «مردی که لب نداشت» و ایرج میرزا، شهریار و نیما در تمام آثار خود از فرهنگ عامه بهره‌ها برده‌اند.

ج) ادب عامه نگاهبان میراث زبانی و ادبی

یکی از مواد ادب عامه مثلهاست. مثلها چون اغلب به همان شکل اولیه باقی می‌مانند، عامل بقای واژگان اصیل فارسی به شمار می‌روند. بسیاری از لغات، اصطلاحات و

۱. کریستنسن، آرتور، قصه‌های ایرانی، ص ۲۵۹.

۲. زرین کوب، عبدالحسین، یادداشتها و اندیشه‌ها، ص ۱۳۳.

۳. برتلس، یوگنی ادواردوویچ، تصوف و ادبیات تصوف، ص ۶۱۲.

۴. ذکاوتی قراقرزلو، علیرضا، «بازتاب زندگی‌نامه صوفیان در قصه‌های عامه»، آینه پژوهش، خرداد و تیر ۱۳۸۴، شماره ۹۲، ص ۲۴-۲۲.

۵. احمدپناهی سمنانی، محمد، «ادب رسمی و ادب عامه»، فصلنامه شعر، شماره ۲۱، ص ۲۲.

کنایات زبانی در مثلها ضبط می‌شود و از زوال و مرگ آنها پیشگیری می‌کند؛ زیرا همواره آن مثل در میان مردم رواج دارد؛ برای مثال، واژه‌های «شتل»، «کلک»، «پناباد»، «کمبوزه»، «توشمال»، «منگال»، «ششتری»، «خاک‌بازی»، «گنج»، «کِشمان»، «کلو» در مثل‌های زیر، امروزه همچنان در میان مردم جاری است:

از بد قمار هرچه ستانی شتل (اصطلاحی در قماربازی) بود.

ای فلک به همه منقل دادی و به ما کلک (آتشدان سفالی).

باید ز جان گذشت و پناباد (سگه نقره‌ای) خرده کرد.

بزک نمیر بهار میاد، کمبوزه (خربزه نارسیده، کالک) با خیار می‌آد.

به توشمال (نوازنده محلی) گفتند ساز بزن، گفت: پایم می‌خارد.

به درو راحت ندهند، منگالت (داس) را که نمی‌گیرند.

پلاس را با ششتری (نوعی فرش مرغوب) پینه نکنند.

خاک‌بازی (کشت و زرع) پاک‌بازی می‌خواهد.

خدا سرما را به گنج (مقدار، اندازه، گنجایش) لباس می‌دهد.

آب می‌داند کِشمان (زراعت، کشتان) کجاست.

اگر سگ سزاوار نبود کلوش (مصغر کله، ظرف) سفال نبود.

در برخی موارد، مردم برخی واژگان مهجور را به کلمات مشابه یا مفهوم آن بدل می‌کنند؛ چنان‌که در مثل «گرگ بالان‌دیده»، «بالان» را به «باران» تبدیل کرده‌اند و مثل را به شکل «گرگ باران‌دیده» به کار برده‌اند. بالان به معنی تله و دام است؛ بنابراین گرگ بالان‌دیده، یعنی گرگی که گرفتار تله شده و مجرب و کارگشته است. در صورتی که تمام گرگ‌های بیابان باران را دیده‌اند و باران‌دیدگی صفتی برای گرگ نمی‌تواند باشد و تجربه‌ای برای او نیست، بلکه بالان‌دیدگی تجربه مؤثری برای گرگ است. ایرج میرزا نیز در شعر زیر بالان‌دیده را برگزیده است:

همانا گرگ بالان‌دیده باشی تو خیلی پاردم‌سائیده باشی

(دیوان، ص ۳۴۸)

بنابراین، فرهنگ‌نگاران برای دریافت معنی دقیق برخی واژگان مهجور نیز می‌توانند از امثال به عنوان شاهد مثال استفاده کنند. از میان مثل‌های گذشته و

واژگان گویشی باقی مانده آنها، می توان به اطلاعات باارزشی درباره فارسی عامه و گویشی آن روزگار دست یافت؛ برای مثال، در مجمع‌الامثال حبله رودی برخی واژگان به شکل عامه به کار رفته اند؛ «می شکند» را «می شکنه»، «واجم» را به جای گویم و «واجی» را به جای «گوید» و «وَرَم کش» را به معنی بَرَم کش (بالایم کش) آورده است که این آخری به زعم صادق کیا^۱ از گویش پیشین شهر تبریز است.

۲. تأثیر ادب رسمی بر ادب عامه

الف) متون کلاسیک، حافظ فرهنگ و ادب عامه

بسیاری از شاهکارهای ادب فارسی، سرشار از اشارات به فرهنگ و اعتقادات و آداب و رسوم عوام است. تمام متون نظم و نثر ادب فارسی شامل دیوانها و دیگر آثار ادبی چون افسانه‌های پهلوانی منظوم و منثور، تذکره‌ها، کتابهای تفسیر و ملل و نحل و...، در بسیاری موارد برگرفته از عناصر مادی و معنوی فرهنگ مردم است؛ از همین رو، در این گونه متنها بازتاب جامعه عصر پدید آورندگان آنها به خوبی نمایان است؛ از جمله تاریخ بیهقی، ویس و رامین، فخرالدین اسعد گرگانی، دیوان خاقانی و لطایف عبید زاکانی.^۲ با غور در متنها ادبی، می توان به برخی اطلاعات دقیق درباره زندگی و آداب و رسوم و فرهنگ و ادبیات مردم آن زمان دست یافت؛ برای نمونه، یکی از جلوه‌های توجه سعدی به فرهنگ و زبان عامه، کاربرد لغات محلی و آوردن برخی اشعار به زبان (لهجه) محلی است. این واژه‌ها اغلب از بین رفته است یا امروز بدان صورت به کار نمی رود. بعضی نوشته‌اند که آن، لهجه‌ای از نوع لهجه کازرونی بوده است. از این لغات محلی، سعدی در دو مورد استفاده کرده است، یک فقره در گلستان و حدود ۱۸ بیت در مثلاًثات که به زبان فارسی و عربی و همچنین لهجه محلی است.^۳ گلستان

۱. کیا، صادق، مقدمه بر مجمع‌الامثال، ص ۹.

۲. رک به: انجوی شیرازی، ابوالقاسم، جان عاریت، ص ۲۲۶-۲۳۱.

۳. نشاط، محمود، «نقش واژه‌ها و ترکیبات در آثار سعدی»، مجموعه مقالات نخستین کنگره تحقیقات ایرانی، ص ۱۴۶-۱۷۰ و حسن‌لی، کاووس، سلسله موی دوست، ص ۲۲۳.

آینه‌ای از آداب و رسوم و آیینهای عصر سعدی است که از نگاه تیز و مردم‌پژوهانه وی دور نمانده است. برخی از این موارد، چنین است: شیخون زدن (ص ۲۹)، روز خوابیدن و در شب پاس دادن (ص ۳۰)، مرثیه گفتن در سوگ عزیزان (ص ۱۱۵-۱۱۶)، شیوه مجازات گناهکاران (ص ۱۴۵ به بعد)، قصاص قاتل (ص ۱۱۴-۱۱۵)، جسد سوزاندن هندیان (ص ۹)، تصویر کردن چهره ابلیس بر بالای ایوان شاه (ص ۴۹)، بت پرستی برهمنان و عوام‌فریبی آنان (ص ۱۷۰-۱۸۰)، شیوه درمان گردنی که مهره‌هایش جابه‌جا شده است (ص ۱۷۳)، کبوتربازی (ص ۷۴۹)، دخمه: محل دفن اجساد مردگان (ص ۱۸۶)، بیماری سبَل (ص ۱۲۴)، برده‌فروشی (ص ۱۲۳)، گل اندود کردن قبرها (ص ۱۸۷)، نصب سنگ بر سر قبرها (ص ۱۸۷ و ۱۸۸)، پوشاندن گور با خشت (ص ۱۸۷)، طرز چیدن مهره‌های شطرنج (ص ۱۰۱)، مجرم خائن را نمک‌سود کردن و با روی سیاه در شهر گرداندن (ص ۵۶)، خائن را روی سیاه و ریش‌کنده واژگون بر خر سوار کردن و در شهر گرداندن و اخراج کردن (ص ۱۵۱). اشاره به برخی از باورهای عامه در زمینه‌های مختلف در خلال داستانها به فراوانی دیده می‌شود؛ از جمله صخر جَنی (ص ۸۲)، دیو سپید (ص ۸۲)، بیماری رشته (ص ۶۴)، خواص لیمو که در دفع سم مار مؤثر است (ص ۲۴۱-۲۴۳)، شیوه مداوای عضو بریده بدن (ص ۲۴۱-۲۴۳)، ایجاد مروارید از قطره باران (ص ۱۱۵)، اعتقاد به اینکه در قفس کردن پرندگان موجب گرفتاری و بیماری می‌شود (ص ۱۵۶)، حتی انواع خوراکیهای مرسوم عصر سعدی را می‌شناسیم؛ مثل دوغبا و قلیه گنجشک، انگبین، راحت‌الحلقوم، بورق ماست (ص ۱۴۵)، جوز (ص ۲۰۲)، برفاب (ص ۱۲۵)، برگ زر (ص ۱۳۹).

در گلستان با نام و کار بسیاری از اشیای زندگی، آلات جنگی، پوشاک و موسیقی نیز آشنا می‌شویم؛ مانند زره، زین کوهه، ترلک (ص ۲۷)، نای (ص ۲۸)، کوس (ص ۲۸)، چماق (ص ۲۸)، قربان ترکش (ص ۲۸)، اگری (ص ۲۹)، خدنگ (ص ۲۹)، کمان (ص ۲۹)، شماله (ص ۳۷)، فانوس (ص ۳۷)، سوار: نوعی النگو (ص ۷۴)، جامه پرنیان (ص ۷۴)، سر آغوش (ص ۷۴)، میل سرمه‌کشی (ص ۷۳)، کباده (ص ۹۸)، سنجاب (ص ۱۰۲)، تخت عاج (ص ۱۱۷)، نیم‌تاج زر (ص ۱۵۵)، بیلک (ص ۱۷۴)، کلنگ

(ص ۱۷۹)، زین کوهه (ص ۱۹۱)، فتراک (ص ۱۹۱)، دره (ص ۱۹۸)، سهان (ص ۱۹۸)، بلور فالگیری (ص ۲۰۱)، ترک چینی (ص ۲۷)، ساختن لوله (فواره) (ص ۱۴۵)، تخت مرصع (ص ۲۰۴)، پیلک (ص ۱۳۸)، کمند از جنس چرم گورخر (ص ۱۳۸)، سوخته: پارچه کهنه برای آتش زدن (ص ۱۷۹)، سلّه (ص ۲۴۳)، روغن مار (ص ۲۴۳)، خشت زرّین (ص ۱۸۶)، سرمه دان عاج (ص ۱۸۷)، زنیل گدایان (ص ۱۲۶)، بریط (ص ۱۳۲)، شانه عاج (ص ۱۴۶)، ساتگین (ص ۱۲۰)، چنگ (ص ۱۲۰)، کدوی شراب (ص ۱۲۲)، طنبور (ص ۱۲۲)، سندان (ص ۱۲۲)، خایسک، کفن ابریشم (ص ۱۸۶)، ابره (ص ۱۴۴)، گردبالش (ص ۱۲۵)، عَبّری: گستردنی از دیبای منقش (ص ۱۸۶)، صوف (ص ۱۲۶)، طرز دوخت خرقه (ص ۱۲۶)، حراق (ص ۴۶)، پرده مکّلل به زر (ص ۱۸۰)، طاق (ص ۱۱۹)، میرز (ص ۱۱۹).

یک نکته قابل توجه را نیز دکتر محبوب یادآور می‌شود:

اطلاع ما در باب کشتی گرفتن اگر محدود به معلومات شفاهی باشد تا یکی دو سده قدیم تر نمی‌رود؛ اما در گلستان سعدی، داستان کشتی گیری را می‌خوانیم که ۳۶۰ بند فاخر می‌دانست و یک فن را برای روز مبادا نگاه داشت. شاگرد که از غرور جوانی و نیروی پایان‌ناپذیری آن سرمست بود، روزی دعوی کرد که من اگر حرمت استاد را نگه می‌دارم از نظر رعایت احترام استادی است ورنه به فن با او برابرم و به قوت از او برتر. استاد را این سخن سخت آمد بفرمود تا خاک کشتی ریختند و به میدان درآمد و با آن یک فن که از وی پنهان نگاه داشته بود شاگرد حق‌ناشناس را برداشت و بر زمین کوفت. تنها وجود این حکایت نشان می‌دهد که در سده هفتم هجری، کشتی در حضور شاهان بوده است و کشتی گیران تا ۳۶۰ فن کشتی می‌دانسته‌اند. حکایت مشت‌زن در گلستان و بوستان نشان می‌دهد که این ورزش در روزگار سعدی رواج تمام داشته است و حال آنکه ما آن را از صادرات غرب می‌شماریم.^۱

در کتاب *روضه العقول* ملطیوی (تألیف ۵۹۷ ق) برخی امثال فارسی است که در جای دیگر نیست: بر بسته دگر باشد و بر رسته دگر (ص ۹۳)، دستی که بریدن آن

حالی میسر نیست باید بوسید (ص ۱۳۱)، سینه گور خورد هر که رود در پی شیر (ص ۱۰۲)، آنجا که سوزن باریک بایست باشد، شمشیر عذب به کار نیاید (ص ۴۶۵)، دیو معرفت بهتر از آدمی مجهول (ص ۱۱۹).

در متون ادبی، برخی اشعار گویشی دیده می شود که منبع قابل توجهی برای گویش شناسان است و به مطالعات مردم شناسی و جامعه شناسی کمک می کند. استفاده شاعران بزرگ از گویشهای محلی در شعر رسمی، نشان توجه آنان به این زمینه بسیار مهم بوده است. انتخاب گویشهای محلی برای بیان مضمونهای شاعرانه، از سده چهارم فراگیرتر شد. بندار رازی (ف ۴۰۱ ق) و باباطاهر (ف ۴۱۰ ق) در سده چهارم و پنجم پیشگام بوده اند؛ از آن به بعد، بسیاری از لغات و ترکیبات بین گویشهای مشرق ایران و مغرب آن، جابه جا شد و در بیان شاعران و نویسندگان و سبکهای ادبی تأثیرات بسیاری گذاشت.^۱ تعداد زیاد فہلویات باقی مانده از شاعران فارسی از سده های پیش، گواه دیگر توجه شاعران به ادب غیر رسمی است.^۲ مثلثات سعدی^۳ و ملمعات حافظ^۴ به گویش شیرازی، اکنون موجود است. در گیلان اشعار شرفشاه دولایی، از شاعران قرن هشتم قمری، به گویش گیلکی^۵ و در مازندران اشعار امیر پازواری به گویشهای مازندرانی،^۶ در کردستان داستانهای کردی منظوم با نام بیت و چریکه^۷ از این قبیل اند. *مرزبان نامه* به تصریح وراوینی به زبان «طبرستان و پارسی قدیم باستان»^۸ بوده است و وجود ابیاتی به گویش طبری در *قابوس نامه* و بعضی از آثار این

۱. صفا، ذبیح الله، گنج سخن، ج ۱، ص ۳۸.
۲. ر.ک به: ادیب توسی، محمد امین، مجموعه مقالات فہلویات.
۳. سعدی، مصلح الدین، کلیات، به اهتمام محمد علی فروغی، ص ۸۰۸.
۴. حافظ، دیوان، ص ۲۵۵.
۵. طباطبائی، محیط، «شرفشاه گیلانی»، موسیقی، سال ۳، ش ۶-۷، شهریور و مهر ۱۳۲۰.
۶. اسماعیل پور، ابوالقاسم، «امیر پازواری»، *آینده*، سال ۱۸، ش ۱-۶، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۶-۳۳.
۷. ایوبیان، عبدالله، «چریکه کردی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، ش ۵۷، تابستان ۱۳۴۰، ص ۱۶۴-۲۴۰.
۸. وراوینی، سعد الدین، *مرزبان نامه*، ص ۶.

دوره، این حدس را تقویت می‌کند که اصل *مرزبان‌نامه* به زبان فارسی بوده و ابیاتی به گویش طبری در آن به کار رفته است.^۱

داستان‌نامه‌ها: شامل افسانه‌ها، حکایات و قصه‌ها و نقلهای مکتوب یا شفاهی و عامه مثل *داراب‌نامه*، *سمک عیار*، *هزارویک‌شب*، *اسکندرنامه*، *حسین کرد شبستری*، *امیرارسلان نامدار*، *رستم‌نامه*، *حمزه‌نامه*، *حملة حیدری*، *سلیم جواهری*، *سیاحت‌نامه* *حاتم طایی*، *شاهزاده هرمز*، *حیدربیک*، *بدیع‌الملک و بدیع‌الجمال*، *خاورنامه*، *داستان امیرحمزه گیتی‌گشای*، *قهرمان‌نامه*، *نوش آفرین*، *موسی و سنگتراش*، *چهار درویش*، *فلک‌نازنامه*، *ملک‌بهم* و صدها قصه شفاهی میان مردم. این قصه‌ها و افسانه‌ها جز ماهیت سرگرم‌کنندگی، سرشار از اطلاعات مربوط به زندگی و آداب و رسوم، خلیات و شیوة زندگی مردمان است.

سفرنامه‌ها: سیاحت‌نامه‌ها و زندگی‌نامه‌های خودنوشت که سیاحان و جهانگردان خارجی و ایرانی نوشته‌اند، از منابع دیگر مطالعاتی است. کنجکاوی جهانگردانی چون شاردن، تاورنیه، مادام دیولافوا، اوژن فلاندن، کلاخو در سفرهایشان، سبب شده است تا سفرنامه‌هایشان بسیاری از آداب و رسوم و مظاهر ادب عامه را بازتاب دهند و حقایق تازه‌ای را برای ما آشکار کنند؛ به‌خصوص در زمانی که در آثار رسمی ما کمتر به این موضوعات پرداخته می‌شد و این موضوعات برای نویسندگان بسیار طبیعی بود یا اساساً ارزش طرح نداشت. در این کتابها سیاح به جزئیات زندگی مردم می‌پردازد. یکی از نمونه‌های بارز این سفرنامه‌ها در زبان فارسی، *سفرنامه ناصرخسرو* است. *سفرنامه ناصرخسرو* از جمله اولین سفرنامه‌های فارسی است و حاوی اطلاعات دقیق سیاسی، اجتماعی، مردم‌شناسی، جغرافیایی و تاریخی، زبانی و ادبی است؛ به طوری که گاه در هیچ منبعی چنین اطلاعات مهمی نمی‌یابیم. ناصرخسرو تصویرگر دقیقی از اوضاع پیرامون خود است؛ وی تصویرهایی همچون وضع لباس، چندوچون کالاها، جمعیت، خصلتهای روحی و اخلاقی، آداب و رسوم و حتی تمیزی معابر و مکانهای عمومی ارائه می‌دهد؛ وی باورهای عامه را نقل می‌کند، ولی تأیید نمی‌کند. به باور مردم طبریه در دریای تلخ، که دریای لوط است،

۱. عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر، *قابوس‌نامه*، ص ۹۸.

چیزی است مانند گاوی که از کف دریا می آید سیاه که صورت گاو دارد و به سنگ می ماند، اما سخت نیست و مردم آن را برگیرند و پاره کنند و هر پاره که از آن در زیر درختی کنند هرگز کرم در زیر آن درخت نیفتد و گفت عطاران نیز بخزند کرمی در داروها افتد و آن را نقره گویند دفع آن کند (ص ۳۰)؛ باور مردم بیت المقدس، در مورد صحرای ساهره آن است که گویند دشت قیامت خواهد بود (ص ۳۷)؛ در فلسطین درباره وادی جهنم می نویسد: «مرد عوام چنین گویند که هر کس به سر آن وادی شود، آواز دوزخیان شود که از آنجا برمی آید. من آنجا شدم اما چیزی نشنیدم» (ص ۳۷)؛ همچنین جوشش سه روزه چشمه نیمه شعبان (ص ۱۹)، یا اشاره به طلسم کژدم در معرفه النعمان که باعث می شد هرگز عقرب در شهر نیاید (ص ۱۷)؛ در شهر عکا زمینی را نشان می دهد که به عقیده مردم، آدم در آنجا زراعت می کرده است (ص ۲۵)؛ در بیت المقدس بیابانی است که مردم می پندارند بیابان محشر آنجاست (ص ۲۶)، همچنین است سنگی که سپر حمزه عموی پیامبر است (ص ۳۴)، یا جای پای اسحاق نبی در قبه صخره (ص ۳۷) و سنگی در محل وضع حمل حضرت مریم که با دو انگشت آن سنگ را گرفته بود (ص ۲۹). ناصر خسرو علت نام گذاری هر منطقه را به باور مردم و بر اساس شنیده ها و گاه حدس خود بیان می کند: «شهری است بر لب آب عاصی و به این خاطر آب را عاصی گویند که به طرف روم می رود؛ یعنی چون از بلد اسلام به بلد کفر می رود عاصی است» (ص ۱۹). اشاره او به بهرام گور در رباط زبیده نشان دهنده توجه به باورهای مردمی است.^۱ در راه ازجان در نزدیکی بهبهان «در راه به کوهی رسیدیم، دره تنگ بود. عام گفتندی این کوه را بهرام گور به شمشیر بریده است و آن را «شمشیر برید» می گفتند. آنجا آبی عظیم دیدیم که از دست راست ما از سوراخ بیرون می آمد و از جایی بلند فرومی دوید و عوام می گفتند این آب به تابستان مدام می آید و چون زمستان شود بازایستد و یخ بندد» (ص ۱۶۵)؛ قاهره در مصر به دلیل قهر و غلبه المعز لدین الله به این نام خوانده شد (ص ۷۶).

۱. مدبری، محمود، «بهرام گور» و «رباط زبیده» در سفرنامه ناصر خسرو، مجله چیستا، آبان

در *سفرنامه شاردن* جزئیات آداب و رسوم و فرهنگ عامه مناطق مختلف را به روشنی می‌بینیم. البته گاه *سفرنامه‌نویسان* غیرایرانی به دلیل تفاوت فرهنگی، برداشتهایی نادرست هم از دیده‌های خود دارند.

کتابهای *زندگینامه* و *یادداشت روزانه*: در میان معاصران، کتاب *شرح زندگانی من* نوشته عبدالله مستوفی یک دوره تاریخ اجتماعی عصر قاجار است که بسیاری از آداب و رسوم، افکار و عقاید، مشاغل، خوراک، پوشاک و مسکن مردم را ثبت کرده است.

کتابهای *طلسمات* و *خواب‌نامه‌ها*: مثل کتاب *اسرار قاسمی*^۱ نوشته ملا حسین واعظ کاشفی در علم کیمیا، سیمیا، ریمیا، لیمیا و هیمیا یا کتاب *هرمس الهرامسه* از حکیم مطنطن هندی و کتاب *خواص الحروف* که حاوی بسیاری از خرافات و باورهای مردم است. در کتاب *جامع الدعوات* ضمن آموزش بعضی آداب و رسوم شرعی و عرفی و ترتیب اعمال در اوقات و ساعات و احکام منازل ماه و برجها، به انواع و خواص *طلسمات*، خرافات، اسرار و رموز حروف نیز اشاره شده است.

عجایب‌نامه‌ها: مثل کتاب *عجایب المخلوقات* یکی از احمد طوسی و دیگری از زکریای قزوینی و *حیات الانسان* حکیم شاه محمد بن مبارک قزوینی که ترجمه *حیات الحيوان* دمیری است با افزوده‌هایی شامل معرفی و یادکرد سود و زیان جانوران و عجایب زندگی و داستانهایی درباره آنان به همراه باورها و امثال و داستانها و احکام و خواص هریک.

کتابهای *نقیضه متون ادبی*: این کتابها بر اساس آثار معروف ادبی و به تقلید از آنها و با زبانی طنز و عامه‌پسند نگاشته شده‌اند و به انتقاد اجتماعی می‌پردازند؛ مثل *کلثوم‌ننه* که *نقیضه* رساله‌های عملیه است یا *دیوان البسه* اثر نظام‌الدین محمود قاری یزدی و *دیوان* و *منظومه کنز الاشته* سروده بسحاق اطعمه نیز منبعی سرشار از فرهنگ مردم است. در این دسته از کتابها اطلاعات جامع اجتماعی عصر مؤلف را نیز می‌توان یافت. بخشی از این *نقیضه‌ها*، واژه‌نامه‌هایی است که اصطلاحات عامه در آنها به طریق طنز، معنی و تفسیر شده است و طعن و انتقاد از اوضاع و احوال اجتماعی است؛ مثل رساله تعریفات عبید زاکانی که به سبک لغت‌نامه‌ها تدوین یافته

۱. کاشفی، ملا حسین، *اسرار قاسمی*، چاپ سنگی، چاپخانه فتح‌الکریم، ۱۳۰۲ ه. ق.

و مشتمل بر ده فصل است؛ از جمله در باب دنیا و مافیها، در قاضی و متعلقات آن و نظایر آن؛ مثلاً النامحرم: اهل و عیال؛ الریش: دستاویز متفکران. از آثار جدیدتر کتاب فضایح الافعال فی وضوح اللغات، مرآت البلها و جامع اللغات المصطلح الزمان فی تکمیل الانسان است که هریک بخشی از زندگی و رفتار مردم را ثبت کرده‌اند. کتابهای آموزشی و تعلیمی: شامل مجموعه کتابهایی در طب، باغبانی، آشپزی و دیگر پیشه‌ها مثل سفره اطعمه که میرزا علی اکبرخان آشپزباشی، آشپز ناصرالدین شاه قاجار، در انواع غذاهای زمان خود و طریقه پخت و مواد مصرفی آنها نوشته است، ما را با بخشهایی دیگر از فرهنگ عامه آشنا می‌کند.

کتابهای تاریخ و جغرافیا و عجایب‌نامه‌ها که در تاریخ و جغرافیای شهرها و روستاها نوشته شده است، به فرهنگ عامه و مردم‌شناسی و آداب و سنن هر منطقه نیز توجه شده است؛ مثل المسالك و الممالك مقدسی، تاریخ بیهقی نوشته ابوالحسن علی بن زید بیهقی، تاریخ قم اثر حسن بن محمد قمی، تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، فارسنامه ابن بلخی، تاریخ کرمان افضل‌الدین ابوحامد کرمانی و بدایع الوقایع واصفی.

برخی کتب ادبی که به خصوص روشنفکران در دوره قاجار و مشروطه نوشته‌اند و از ستهای غلط اجتماعی انتقاد کرده‌اند؛ مثل سفینه طالبی یا کتاب احمد نوشته عبدالرحیم طالبوف (۱۲۵۰-۱۳۲۹ ق)، فضایح الرجال از نویسنده‌ای ناشناس، شوخ و شیخ اثر میرزا عنایت‌الله خان تفرشی، حلیقه الآداب نوشته محمدحسین زنجانی و پندنامه ملاباجی از نویسنده‌ای گمنام که در شمار آثاری است که از رفتارشناسی فردی و اجتماعی مردم سخن می‌گوید.

نفوذ شاعران ادب رسمی در زندگی مردم

گاه شاعران کلاسیک و درجه اول در زندگی مردم چنان نفوذی پیدا می‌کنند که جزئی از زندگی آنان می‌شوند؛ نمونه آن، اعتقاد به فال حافظ است که مردم جز اوقات سرگرمی و در شب‌نشینها، گشایش کار خود را با تفأل به آن می‌جویند. نمونه دیگر، خیام با تفکرات فلسفی و عمیق است که تصور می‌شود شاعر محبوب

خواص باشد، اما جز نیمی از اشعار او که میان مردم مَثَل شده است، در برخی از مناطق، شعر او را با موسیقی و آواز و آیینهای سنتی می خوانند؛ همچون مراسم خیام خوانی در بوشهر که در بزرها و مجالس عروسی، حنابندان، ختنه سوران و دیگر مجالس شادی اجرا می شود. «خواندن رباعیات خیام یا هر رباعی دیگر که طرب انگیز است و با مذاق و مشرب خیامی سازگاری دارد، با همنوایی نی، محفل را گرمی دیگر می دهد».^۱ دوبیتی های باباطاهر درست مرز میان ادب رسمی و ادب عامه است؛ همچنان که شعر او در دل مردمان روستایی و چوپانان جای دارد، در میان اهل ادب و تاریخ رسمی ادب فارسی، فصل مهمی به خود اختصاص داده است. حتی درباره زندگی وی روایت های افسانه آمیز ساخته اند؛ از جمله ماجرای باسواد شدن باباطاهر که شب زمستان در آب یخ فرورفت و بیرون آمد؛ درحالی که صبح فردا او را باسواد یافتند. همچنین داستان فاطمه لره (لاره مدفون در مقبره باباطاهر) که نزد مردم، معشوق باباطاهر بود و همچون لیلی و معجون یک عشق ناکام را تصویر می کند.^۲ در مورد دیگر شاعران نیز چنین داستان هایی ساخته اند:

حافظ در اذهان عامه شاگرد خمیرگیری است که عاشق شاخ نبات می شود و برای رسیدن به وصال او، سر چاه مرتاض علی به ریاضت و شب زنده داری می پردازد و همان جاست که مکاشفه ای برای او حاصل می شود و غزل «دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند» را می سراید. در همین غزل اشاره می کند: این همه شهد و شکر کز سخنم می ریزد/ اجر صبری است کز آن شاخ نباتم دادند؛ «اجر صبر» از تمهای داستان عامه است و اینجاست که باز آرزوهای برآورده نشده عوام در قالب یک شخصیت محبوب تجسم می یابد.^۳

شخصیت سعدی نیز چنان در مردم نفوذ و تأثیر داشته است که درباره وی، همسر و دخترش چندین داستان و ضرب المثل ساخته اند: ضرب المثل «دختر

۱. احمدی ریشه ری، عبدالحسین، سنگستان، ص ۶۱.

۲. ر.ک به: اذکابی، پرویز، باباطاهرنامه، ص ۱۲۳.

۳. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، «بازتاب زندگی نامه صوفیان در قصه های عامه»، آینه پژوهش، خرداد و تیر ۱۳۸۴، شماره ۹۲، ص ۲۲-۲۴.

سعدی، همه جا هست مگر خانه خودش»، نزد مردم، معروف است؛ همچنین داستان حاضر جوابی وی با شاعری کرمانی بدین شرح است: شاعری کرمانی به خانه سعدی می‌رود تا با او مشاعره کند؛ دختر سعدی با خواندن شعری وی را پشیمان می‌کند. علاوه بر این، از سعدی به عنوان انسانی زیرک داستانها ساخته‌اند که مثل شده است، چنان که ضرب‌المثل «آستین نو، بخور پلو» داستانی دارد و یکی از روایتهای آن را به سعدی نسبت می‌دهند.^۱ ممکن است این داستان که در زمان واصفی صاحب *بدایع الوقایع* رایج بوده، بر اساس داستان «فقیه دانشمند» در بوستان با آغاز: «فقیهی کهن جامه‌ای تنگدست/ به ایوان قاضی به صف برنشست»^۲ ساخته شده باشد. در میان مردم شیراز داستانهایی درباره رندی سعدی رواج دارد که حکم مثل یافته است؛ از جمله: «از ما نخورده باشی.»^۳ و مثل «بار کج به منزل نمی‌رسد».^۴ امینی درباره شعر معروف «دل بی‌غم در این عالم نباشد/ اگر باشد بنی آدم نباشد» منسوب به سعدی که حکم مثل یافته، داستانی نقل می‌کند.^۵ برای ضرب‌المثل معروف «شتر دیدی، ندیدی» چندین داستان ساخته‌اند که قدیم‌ترین آن را امیر خسرو دهلوی در هشت بهشت (ص ۸۴-۱۰۹) آورده است. روایتهای دیگری هم از آن باقی است^۶ که دو روایت آن به سعدی منسوب است.^۷ روایت دیگری از این مثل در اقلید رواج دارد: «سعدیا چند خوری چوب شتربانان را/ می‌توان قطع نظر کرد، شتر دیدی؟ نه». جعفر شهری داستان عامیانه «سعدی خشت مال» را نقل می‌کند.^۸ دهخدا داستان مثل «قطبو، تو که هرگز مسلمان

۱. واصفی، زین الدین محمود، *بدایع الوقایع*، ج ۲، ص ۱۵۴.

۲. سعدی، مصلح‌الدین، *کلیات*، بوستان، بیت ۲۰۷۱.

۳. خدیش، حسین، *فرهنگ مردم شیراز*، ص ۱۷۳.

۴. ذوالفقاری، حسن، *داستانهای امثال*، ص ۴۴.

۵. امینی، امیرقلی، *داستانهای امثال*، ص ۳۳۹.

۶. ر.ک به: ذوالفقاری، حسن، *داستانهای امثال*، ص ۶۰۷.

۷. ر.ک به: انجوی شیرازی، ابوالقاسم، *تمثیل و مثل*، ج ۱، ص ۲۱۹ و امینی، امیرقلی، *داستانهای*

امثال، ص ۱۹۳.

۸. شهری، جعفر، *قند و نمک*، ص ۷۳۹.

نمی‌شوی» را چنین آورده است:

مسعود قطب‌الدین معروف به ملاقطب شیرازی را عادت بر این بوده که چون به شهرهای دور به سفر رفتی، گفתי من یهودی هستم و اینک خوابی دیده‌ام که مرا به دین اسلام هدایت کرده‌اند. اهل شهر به گرد او جمع شدند و به قاضی بردندی و اسلام پذیرفتی و مردمان به او تحف و هدایا دادندی. قضا را در یکی از شهرها، سعدی در حلقه‌نظار گیان بود، چون خواهرزاده‌خویش بدید بشناخت و به لهجه شیرازی گفت: «قطبو، تو که هرگز مسلمان نمی‌شوی».^۱

مردم چنان با شعر شاعران، مأنوس و خودمانی‌اند که گاه از جمله‌ها، سخنان بزرگان، اشعار و هر آنچه می‌شنوند، با معیار ذوق خود، به مقتضای حال و محل تغییر می‌دهند؛ برای نمونه:

نظامی: از صحبت پادشه پرهیز / چون پنبه نرم و آتش تیز.^۲

مردم: از فتنه پیرزن پرهیز / چون پنبه نرم و آتش تیز.

حافظ: عیب می‌جمله چو گفתי هنرش نیز بگو (دیوان، ص ۲۲۷).

مردم: عیب او جمله بگفתי هنرش نیز بگو.

سعدی: همان کس که دندان دهد نان دهد (بوستان، ص ۱۴۹).

مردم: خدایی که دندان دهد نان دهد.

نظامی: چو شصت آمد نشست آمد پدیدار (خسرو و شیرین، ص ۳۹).

مردم: چو شصت آمد شکست آمد به دیوار.

سعدی: خدای ار به حکمت ببندد دری / گشاید به فضل و کرم دیگری

(بوستان، ص ۸۷).

مردم: خدا گر ز حکمت ببندد دری / ز رحمت گشاید در دیگری.

برخی تغییرات مردم در شعر شاعران، برای ساده‌سازی و مفهوم کردن

کلمه‌ای غیررایج یا دشوار است:

مردم: هر آن شمعی که ایزد بر فروزد / کسی کش پف کند ریشش بسوزد.

۱. دهخدا، علی‌اکبر، امثال و حکم، ج ۲، ص ۱۱۶۲.

۲. نظامی گنجوی، لیلی و مجنون، ص ۵۴.

در اصل: هر آن شمعی که ایزد بر فروزد/ کسی کش پف کند سبلت بسوزد.^۱
گاه شعری بدون در نظر گرفتن وزن با همان کاربرد عامه استفاده و ضبط شده است:

مردم: این همه افسانه‌ها آورده‌اند/ تا شما گیرید از آن سرمشق و پند.
مولوی: کودکان افسانه‌ها می‌آورند/ درج در افسانه‌شان صد گونه پند.^۲
گاه مردم دو مصراع را می‌آمیزند و با شکلی متفاوت عرضه می‌کنند:
مردم: پرهیز از آن غسل که با زهر آمیخت/ بگریز از آن مگس که بر مار نشست.
مولوی: پرهیز از آن گلی که با خار نشست.^۳
گاه با توجه به مصراع دوم یا اول یک شعر معروف، مردم مصراع دیگری برای آن می‌سازند:

به هر جا می‌روم دل و انمی‌شه/ اجل سنگ است و آدم مثل شیشه.
در اصل مصراع دوم شعر معروفی از باباطاهر است.
کلنگ از آسمان افتاد و نشکست/ و گرنه من کجا و بی وفایی.
مصراع اول در اصل: کمال هم‌نشین بر من اثر کرد.^۴

فصل پنجم: سیر مطالعات و تحقیقات ادب عامه

در جهان: در این بررسی به سیر مطالعات انسان‌شناسی نمی‌پردازیم، گرچه در بخشهایی هم با ادبیات عامه پیوند دارد؛ تنها به آن دسته از اتفاقات و نظریات و آثاری اشاره می‌کنیم که به طور مستقیم در حوزه ادبیات عامه است. برای نشان دادن سیر این مطالعات، مهم‌ترین وقایع را به ترتیب سال می‌آوریم:

۱۸۱۲: برادران گریم (Die Brüder Grimm)، یا کوب (۱۷۸۵-۱۸۶۳) و ویلهلم (۱۷۸۶-۱۸۵۹)، در آلمان داستانهای شفاهی پریان از جمله «سفید برفی»، «راپونزل»،

۱. محمد بن منور، اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابی‌الخیر، ص ۱۰۴.

۲. مولوی، مثنوی، دفتر ۳، بیت ۲۶۰۲.

۳. مولوی، دیوان شمس، رباعیات.

۴. سعدی، گلستان، ص ۵۱.

«سیندرلا»، «هانس و گرتل»، «شنل قرمزی» و «قورباغه و شاهزاده» را منتشر کردند و تفسیر آنان بر اسطوره‌های آلمانی در برانگیختن دانشمندان به این گونه مطالعات، نقش مؤثری داشت.

۱۸۲۴: مجموعه امثال و تمثیلات به زبان فارسی و هندوستانی زیر نظر ویلسون در شهر کلکته چاپ و منتشر شد.

۱۸۵۸: ویلهلم ریل با تألیف کتاب فولکلور به عنوان یک علم، گفته بود فولکلور و علوم اجتماعی باید توجه خود را فقط به آنچه آلمانی است معطوف بدارند و این علوم باید مورد استفاده عملی قرار گیرند.

۱۸۸۱: تئودور بنفی (Theodor Benfey) (۱۸۰۹-۱۸۸۱) روش تحقیق «تاریخی و تطبیقی» را ابداع کرد. او اعتقاد داشت سرچشمه تمامی افسانه‌ها و قصه‌های پریان از ادبیات تعلیمی هندی-بودایی است که از طریق جنگهای صلیبی و حمله مغولان به شرق اروپا و سرزمین اروپا راه یافتند.

۱۸۹۰: جیمز جورج فریزر (James George Frazer) (۱۸۵۴-۱۹۴۱) انگلیسی کتاب شاخه زرین را نوشت که مبنایی اسطوره‌شناسی داشت. وی در این کتاب، منشأ همه اسطوره‌ها و فولکلورها را از مراسم و آیینهای قربانی برای باروری و حاصلخیزی می‌داند.

۱۹۰۰: زیگموند فروید (Sigmund Schlomo Freud) (۱۸۵۶-۱۹۳۹) اتریشی در مکتب روانکاوی، برای تأیید پژوهشهای خود درباره ضمیر ناخودآگاه آدمی، از اسطوره‌ها، قصه‌های عامه، تابوها، شوخیها و خرافه‌ها کمک می‌گیرد.

۱۹۰۰: مکتب فنلاند با ارائه نظریه کوچ (کوچ درون‌مایه و اشکال) موجب شد که سنتهای فولکلوریک اروپا به لحاظ جغرافیایی-تاریخی بررسی شوند. مکتب فنلاند در آغاز سده بیستم پدید آمد و جایگزین نظریه رمانتیسیم شد.

۱۹۱۵: آنتی آرنه پژوهشگر مشهور فنلاندی بر اساس تپها، فهرستی به نام «فهرست تپهای قصه» تهیه کرد. بعدها استیث تامپسون افسانه‌شناس آمریکایی در سال ۱۹۶۴ م طبقه‌بندی تپهای افسانه‌ای را به انگلیسی ترجمه کرد و ویرایش جدید آن را با افزوده‌هایی در دو جلد به سال ۲۰۰۴ م منتشر کرد. از آن پس، این طبقه‌بندی و

فهرست، به نام آرنه-تامپسون شهرت یافت، اما نسخه تجدید نظر شده آن، به یاری هانس یورگ اوتر در سال ۲۰۱۱ م شامل افزایش انواع داستانی و تعداد آنها می شود.

۱۹۲۲: هانس نومان کتاب *بنیادهای فولکلور آلمان* را نگاشت و اعتقاد داشت

فولکلور در میان طبقه روشنفکر پدید آمده، سپس به میان روستاییان نزول کرده است.

۱۹۱۳: ایران شناس مشهور ع. غفاروف، مجموعه ضرب المثلهای فارسی را به

زبان روسی منتشر کرد که مقدمه، ترجمه، تشریح و تفسیر آنها از و. آ. گاردلفسکی است.

۱۹۲۸: ولادیمیر پراپ در مهم ترین و معروف ترین کتاب خود -

ریخت شناسی قصه های پریان - بر اساس نظریه ساختارگرایی کوچک ترین جزء سازنده قصه های پریان را «خویشکاری» نامید؛ یعنی عمل و کار شخصیت اصلی که اهمیت زیادی در پیشبرد قصه دارد. او در این روش، روابط متقابل میان اجزای سازنده افسانه ها را با یکدیگر و با کل افسانه ها بررسی کرد. این کتاب، درست سی سال بعد در سال ۱۹۵۸ م به انگلیسی ترجمه شد.

۱۹۳۰: آندره یولس آلمانی کتاب *صور اصلی ادبیات عامیانه* را چاپ کرد و

نظریه مکتب ساختاری را در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ ارائه داد.

۱۹۵۲: کارل فن سیدو (۱۸۷۸-۱۹۵۲ م) از منتقدان مکتب فنلاند، معتقد بود

که عوامل فرهنگی و تاریخی، گاه یک قصه بین المللی را به صورت یک نوع فرعی که وی آن را oikotype می نامد، تبدیل می کند.

۱۹۶۱: هرمان باوزینگر (Hermann Bausinger) فولکلورشناس آلمانی

در کتاب *فرهنگ عامه در جهان صنعتی* به جای «تقابل» فرهنگ دسته جمعی و فرهنگ عامه از «تداخل» آنها سخن می گوید.

۱۹۶۲: کلود لوی استراوس (Claude Levi-Straus) مردم شناس نامدار

فرانسوی با وضع اصطلاح اسطوراج به عنوان کوچک ترین واحد ساختمانی اسطوره، سعی کرد اسطوره ها را تحلیل کند.

۱۹۸۱: ویلیام بسکم (William Bascom) (۱۹۱۲-۱۹۸۱ م) از نقش گرایان،

نقش و جایگاه فولکلور را در فرهنگ اقوام بررسی کرد. او معتقد بود هنر و ادب

عامیانه، اجزا و عناصر پویا (نه ایستا)، پیوسته (نه منفک)، اصلی (نه فرعی) هر فرهنگ هستند؛ برای مثال ضرب المثلها برای فیصله دادن به دعاوی حقوقی به کار می‌روند؛ چیستانها به حدت ذهن می‌افزایند؛ اسطوره‌ها به آداب و رسوم اعتبار می‌بخشند و ...

۱۹۸۶: میرچا الیاده (۱۹۰۷-۱۹۸۶ م) اسطوره‌ها و قصه‌ها را «الگوی رفتار انسانی» می‌نامد که به زندگی «معنا و ارزش» می‌بخشند.

در ایران: اگرچه نشانه‌هایی پراکنده از گردآوری یا استفاده از ادب عامه در متون ادبی و تاریخی مختلف دیده می‌شود، اما مطالعات رسمی از عصر صفویه آغاز می‌شود و در همین دوره، با افزایش یافتن حضور جهانگردان غربی، بازتاب فرهنگ عامه ایرانی در سفرنامه‌های آنان آغاز می‌شود. سیر تألیف آثار ادب عامه را اینک به ترتیب تاریخی نشان می‌دهیم:

۵۳۶ ق: سبزپری و زردپری یا قصه احمد جامی یا چارپری (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) از داستانهای عامه منسوب به احمد جام زنده پیل (۴۴۱-۵۳۶ ق) نوشته شد.

۵۸۵ ق: سمک عیار (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) از معروف ترین داستانهای عامه فارسی است که به روایت فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب الارجانی تألیف شد.

قرن ۷: ابوطاهر طرسوسی معروف ترین قصه خوان دوره غزنوی قصه های معروف ابومسلم نامه، داراب نامه و قهرمان قاتل (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) را نوشت.

قرن ۷: منظومه حماسی و عامیانه جهانگیرنامه (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) منسوب به ابوالقاسم ماحد سروده شد.

قرن ۷: کتاب /شکندرنامه (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) از آثار مهم تأثیرگذار ادب عامه در دوره غزنوی تألیف شد.

قرن ۷: حامد بن فضل الله سرخسی، اعجوبه و محجوبه (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) از افسانه های عامیانه اخلاقی را تألیف کرد.

۶۹۵ ق: شمس الدین محمد دقایقی مروزی *بختیارنامه* یا *راحة الارواح* (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) را تألیف کرد.

۷۱۴ ق: ضیاء الدین نخشی از داستان پردازان و پارسی گویان هند، افسانه های عامیانه طوطی نامه، *سلک السلوک* و *گلرینز* (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) را نوشت.

۷۷۲ ق: عبید زاکانی قصیده موش و گربه از کتابهای مکتب خانه و مورد علاقه مردم را سرود.^۱

۸۲۷ ق: شیخ ابواسحاق اطعمه، معروف به بسحق اطعمه، شاعر پارسی گوی سده هشتم *کنز الاشعرا* را تألیف کرد. شیخ بسحق اشعار خود را در انواع اغذیه و خوراکیها سرود و به همین سبب او را اطعمه لقب داده اند. بسحق اغلب اشعار خود را در استقبال و تضمین اشعار شرای پیشین به طریق نقیضه گویی سروده است. عده ای از شرای فارسی از روش او تبعیت کردند؛ از جمله نظام الدین احمد اطعمه (متوفی ۸۶۲ ق)، تقی دانش معروف به ضیاء لشکر (متوفی ۱۳۲۶ ش) در دیوان حکیم سوری؛ بسمل شیرازی (متوفی ۱۲۴۷ ق)؛ میرزا عبدالله گرجی اصفهانی (متوفی ۱۲۸۹ ق) در دیوان میرزا اشتها. میرزا حبیب اصفهانی دیوان اطعمه را برای اولین بار در استانبول به چاپ رساند.^۲

۸۳۰ ق: ابن حُسام خوسفی منظومه *عامیانه خاوران نامه* (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) را به نظم کشید.

۸۶۶ ق: مولانا محمود بن امیر احمد، معروف به نظام قاری یزدی / شیرازی (زنده ۸۶۶ ق) از نقیضه سازان و طنز پردازان ایرانی *دیوان البسه*^۳ را تألیف کرد. در این دیوان از واژگان رایج در میان جامه دوزان و بافندگان سده نهم بهره گرفته شده است و از جمله متون مهم در مردم شناسی به شمار می رود. جز این، فہلوئیات

۱. عبید زاکانی، *کلیات*، به اهتمام محمد جعفر محبوب، نیویورک، ۱۹۹۹.

۲. بسحق اطعمه شیرازی، *کلیات*، تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۲.

۳. قاری، نظام، *دیوان البسه*، به اهتمام محمد مشیری.

و شیرازیات دیوان وی، منبع بکری برای مطالعات گویش‌شناسی و بومی سرودهای قرن نهم است. وی به گفته خود، به تقلید از بسحق اطعمه که به طنز، توصیف غذاها را موضوع شاعری کرده بود، توصیف انواع جامه‌ها را موضوع شعر خویش قرار داد. وی ضمن تقلید از اشعار و رساله‌های گذشتگان، با استفاده از اصطلاحات خیاطی و جامه‌ها و پارچه‌ها و به شیوه‌ای طنزآمیز، از مسائل اجتماعی، اخلاقی، شغلی و گاه سیاسی انتقاد می‌کند.^۱ دیوان البسه شامل اشعار گوناگون و قطعات پراکنده، با مضامین جامه‌ها و خیاطی است. در این کتاب، با انواع و اقسام پوشیدنیها و اصطلاحات رایج خیاطی آشنا می‌شویم: قطیفه، قدک، بارانی، کتان روسی، کمخای گلریز، کلاه شلغمی، پوستین بره، کلکینه، عبا، میخک. از این حیث، *دیوان البسه* فرهنگ پوشاک است و جزو منابع این رشته به شمار می‌آید. نظام قاری در دیوان خویش برخی خلقیات و آداب و رسوم و زندگی مردم زمان را از منظر پوشش تبیین می‌کند.

۹۰۶ ق: *حمزه‌نامه* (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) که دهها روایت دارد، در دربار امیرعلیشیرنویسی (ف ۹۰۶ ق) خوانده می‌شده است.

۹۰۸ ق: مولانا حسین واعظ کاشفی (۸۴۰-۹۱۰ ق) نویسنده پرکار عهد تیموریان، *روضه‌الشهدا*^۲ را نوشت. وی با تألیف *روضه‌الشهدا*، شعبه‌ای از قصه‌گویی مذهبی را بنیاد نهاد. روضه‌خوانی که امروزه به ذکر و بازگویی مصیبت‌های حسین بن علی و یارانش اطلاق می‌شود، از عنوان کتاب *روضه‌الشهدا* گرفته شده است. وی جز این اثر، با نگارش *اسرار قاسمی* در باب علوم غریبه و *فتوت‌نامه سلطانی* در باب فتوت و آداب آن و رابطه‌اش با تصوف، گامهای نخست را در معرفی و ثبت ادب عامه برداشت.

۹۸۱ ق: *روضه‌المجاهدین* مشهور به *مختارنامه* (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) اثر واعظ هروی به نگارش درآمد.

۱. عزتی پرور، احمد، «طنزپردازی گمنام»، *کیهان اندیشه*، خرداد و تیر ۱۳۷۷، شماره ۷۸، ص ۱۵۰.

۲. کاشفی سبزواری، حسین، *روضه‌الشهدا*، به تصحیح حسن ذوالفقاری، تهران: معین، ۱۳۹۰.

۹۹۶ ق: قصه حسین کرد شبستری (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) معروف‌ترین داستان عهد صفوی و بازمانده از سنت نقالی نوشته شد.
 قرن ۹: داراب‌نامه بیغمی و فیروزشاه‌نامه (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) به روایت مولانا محمد بیغمی، از قصه‌های مشهور عیاری و عامه ایرانی، نوشته شد.

قرن ۱۰: قصه سلیم جواهری (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) نوشته شد که روایت‌های گوناگون آن، در قرنهای بعد به نگارش درآمد.
 قرن ۱۱: چهار درویش (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) از داستانهای مشهور نقالی و از افسانه‌های منثور کهن ایرانی نوشته شد.

قرن ۱۱: جامع‌الحکایات (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) مجموعه بزرگ و نفیسی از قصه‌های عامه است که در این قرن گردآوری شد.
 ۱۰۳۱ ق: داستان موش و گربه (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) منسوب به شیخ بهایی و تحریر دیگر آن به نام جواهرالعقول فی مناظره الفار و السنور منسوب به علامه ملا محمد باقر مجلسی نوشته شد.

۱۰۳۷ ق: عبدالنبی فخرالزمانی کتاب طراز الاخبار^۱ (تألیف ۱۰۳۷ ق) را در آداب و ترتیب و شرایط و روشهای قصه‌گویی نوشت. این کتاب، در ثبت انواع قصه‌گویی و شیوه نقالی افسانه‌ها در ایران و ماوراءالنهر و هند نقش بسزایی داشته است.

۱۰۴۹-۱۰۵۴ ق: محمد علی حبله‌رودی، از دانشمندان ایرانی مقیم هند، برای اولین بار دو کتاب جامع‌التمثیل و مجمع‌الامثال را در امثال فارسی نگاشت. جامع‌التمثیل کتابی است در داستانهای امثال و تمثیلهای و حکایتهای ادبی و بیان ریشه برخی ضرب‌المثلهای معروف که آن را در حیدرآباد هندوستان و به نام عبدالله قطب‌شاه (۱۰۳۶-۱۰۸۳ ق) تألیف کرد. جامع‌التمثیل، شامل دیباچه، مقدمه و ۲۸ باب است و در پایان کتاب، بخش ملحقات دارد که شامل حکایات گوناگون است. به

۱. ر.ک به: شفیعی کدکنی، محمدرضا، «نگاهی به طراز الاخبار»، نامه بهارستان، سال سوم، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۱، ص ۱۰۹-۱۲۲.

عقیده مارزلف جامع‌التمثیل نه تنها یک اثر بی‌همتای ملی، بلکه سند مهمی برای افسانه‌های عامه در سطح بین‌المللی است.^۱

۱۰۶۱ ق: میرزا محمدصادق مینا^۲ (۱۰۱۸-۱۰۶۱ ق) کتاب شاهد صادق را نوشت. این کتاب، دانشنامه‌ای بزرگ در موضوعات جغرافیایی، تاریخی، دینی، مردم‌شناسی، اخلاقی است و دربردارنده نقل و حکایت و آیات و احادیث و امثال است. کتاب در یک مقدمه و پنج باب و خاتمه فراهم آمده است. بابهای پنج‌گانه و خاتمه این کتاب بر روی هم ۴۳۵ فصل دارد. هرمان آته مطالب این کتاب را بین قصه و افسانه و تاریخ و خاطرات ادبی دانسته است و ارزش آن را هم‌سنگ آثار مهم ادبی چون چهارمقاله و نگارستان قاضی احمد تبریزی می‌داند.^۳ کتاب در عین ارائه اطلاعات جامع زندگی، کتابی ادبی نیز است و نثری ساده و روان و قابل فهم برای توده مردم دارد. فصل هشتم از باب سوم، به مثل‌های فارسی اختصاص یافته است. وی این امثال را از عجم شنیده و معادل برخی امثال مناسب آن را از زبان هندی و عربی ذکر کرده است. باب چهارم بیشتر با زندگی مردم ارتباط دارد و ما را با جامعه فرهنگی عصر مؤلف و آداب و رسوم آن آشنا می‌کند. در این فصل با انواع بازیها، میکفیات، شب‌نشینی و آداب آن، آشنا می‌شویم.

۱۰۶۱ ق: عنایت‌الله کنبوه لاهوری بهار دانش (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) را از روی افسانه‌های عامه و کهن هندی به زبان فارسی نوشت.

قرن ۱۱: قصه دزد و قاضی بغداد (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) را نویسنده‌ای ناشناس از روی داستانهای رایج دوره صفویه نوشت.

قرن ۱۱: رستم‌نامه منشور یا کلیات رستم‌نامه (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) یکی از متون مشهور نقالی است که در این قرن نوشته شد.

قرن ۱۱: داستان عامیانه منشور / شرف‌خان و سرگذشت سه درویش (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) در این قرن نوشته شد.

۱. حبله‌رودی، محمدعلی، جامع‌التمثیل، تصحیح حسن ذوالفقاری.

۲. درباره او ر.ک به: یادگار، سال دوم، شماره چهارم، ص ۲۰.

۳. آته، کارل هرمان، تاریخ ادبیات فارسی، ص ۲۳۶.

قرن ۱۱: امین الدین محمد صافی سبزواری منظومه بهرام و گل اندام (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) را در این قرن سرود.^۱

قرن ۱۱: اسکندرنامه نقلی (ر.ک به: ادبیات داستانی عامه) یکی از روایتهای اسکندرنامه که آن را به منوچهرخان حکیم، شاعر سده ششم هجری، نسبت می دهند در این قرن نگاشته شد.

قرن ۱۲: داستان عامیانه شاهزاده شیرویه یا شیرویه نامدار (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) از نویسنده ای ناشناس در این قرن نوشته شد.

قرن ۱۲: ملامحمد فدایی داستان منظوم و عامیانه خرم و زیبا (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) را در این قرن سرود.

۱۱۱۲ ق: شیخ نعمت الله جزایری (۱۰۵۰-۱۱۱۲ ق) از مجتهدان دوره صفویه، زهرالرّبع را نگاشت؛ این کتاب از مهم ترین مجموعه لطایف و حکایاتی است که درباره دین و دین داران نوشته شده است. این کتاب که به زبان عربی است سالها فقط در محدوده حوزه های علمیه شناخته شده بود.^۲

۱۱۲۵ ق: آقا جمال خوانساری (مرگ ۱۱۲۵ ق) فقیه مشهور دوره صفوی، عقاید النساء یا کلثومنه را نوشت. کلثومنه اثری طنزآمیز و انتقادی و نقیضه رساله های عملیه است که آداب و عقاید و رفتار زنان خرافی را نقد می کند. این کتاب، قدیم ترین سند مکتوب درباره اخلاق و آداب و رسوم زنان عامی ایران و بازگوکننده عقاید و باورهای موجود در جامعه آن روز است. دهخدا کلثومنه را نقد خرافات می شمارد و آن را فکاهی می داند؛ وی در این باره می گوید: «کلثومنه با بی بی شاهزینب و دده بزم آرا و باجی یاسمن، مثل اعلای معتقدان به اوهام و خرافات زنانه اند».^۳

۱۱۳۴ ق: شیخ عزت الله بنگالی، افسانه عامیانه هندی گل بکاولی (ر.ک به: بخش ادبیات داستانی عامه) را از هندی به فارسی ترجمه کرد.

۱. صافی سبزواری، امین الدین، بهرام و گل اندام، تصحیح حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو.

۲. جزایری، نعمت الله بن عبدالله، ترجمه زهرالرّبع، به تصحیح جلال الدین غروی آملی، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳.

۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ذیل کلثومنه.